

روحانیون وضع مطلوبی به شمار می رود، بر اجتماع گسترش می یابد. با توجه به اینکه از نگر تاریخی، در کشورهای اسلامی هیچگاه دولت از دین جدا نبوده، هر انتقادی که از یکی از این دو عامل به عمل آید، انتقاد از دیگری به شمار خواهد رفت. بدین سبب بود که پس از جنگ دوم جهانی که بسیاری از کشورهای مسلمان آزادی یافتند، شوربختانه اسلام با ناسیونالیسم آمیزش پیدا کرد و مفهوم این آمیزش آن بود که اگر کسی از اسلام انتقاد می کرد، انتقاد او یک عمل ضد میهنی، هواخواهی از استعمار و امپریالیسم و خیانت به کشور تازه آزاد شده اش به شمار می رفت. بهمین دلیل است که می بینیم، دموکراسی و مردم سالاری در هیچیک از کشورهای اسلامی رشد نکرد و مسلمانان پیوسته قربانی حکومت های خود گامه بوده اند. در چنین شرائطی، انتقاد سالم از جامعه امکان پذیر نخواهد بود، زیرا اندیشه انتقادی و دارا بودن آزادی، لازم و ملزوم یکدیگر می باشند. عوامل بالا بخوبی نشان می دهند که چرا هیچگاه از اسلام به گونه کلی و از وضع حقوقی اندوهبار زنان به گونه ویژه، انتقاد به عمل نیامده است. اسلام، هیچگاه نمی تواند پذیرای نوآوری و اندیشه گری آزاد باشد، زیرا به مسائل و مشکلات اجتماعی، به شکل امور مذهبی نگاه می شود و حق انتقاد و نوآوری در امور مذهبی، کفر به شمار می رود.

آدم و حوا^{۵۷۶}

اسلام، افسانه آدم و حوا را از کتاب عهدعتیق برداشت کرده و برپایه خواست های خود در آن تغییرات و اصلاحاتی به وجود آورده است. آفرینش نسل بشر از یک انسان به شرح زیر در قرآن ذکر شده است:

آیه ۱ سوره نساء: «ای مردم بترسید از عصیان پروردگار خود آن خدائی که همه شما را از یک تن آفرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم زن و مرد برانگیخت.»

آیه ۶ سوره زمر: «او شما نوع بشر را از یک تن (آدم) آفرید، سپس از خود او جفتش را آفرید.»

آیه ۱۸۹ سوره اعراف: «او خدائی است که همه شما را از یک تن بیافرید و از او جفتش را آفرید تا با او انس و آرام بگیرد.»

علمای حکمت الهی مسلمانان از آیه‌های بیمایه بالا به این نتیجه رسیده‌اند که مرد نخستین آفریده شده روی جهان بود و زن پس از او به عنوان بشر درجه دوم و برای لذت و آرامش مرد آفریده شد. کتابی که به شرح این افسانه پرداخته، آنچنان مقدس شده است که متون کتاب یاد شده مطلق و ابدی و غیر قابل تغییر است. محمد زنان را به گونه کلی چنین توصیف می‌کند: «نسبت به زنان مهرورزی کنید، زیرا زن از یک دنده آفریده شده، ولی انحنای دنده به سوی بالا قرار دارد، هرگاه کوشش کنید آن خمیدگی را راست کنید، آنرا خواهید شکست و اگر در این باره اقدامی انجام ندهید، به همان حال باقی خواهد ماند.»

داستان آدم و حوا در قرآن چنین ادامه می‌یابد:

آیه‌های ۲۵ و ۲۶ سوره بقره: «و گفتیم ای آدم تو با جفت خود در بهشت جای بگیری و در آنجا از هر نعمت که خواهی بدون هیچ زحمت بهره‌بر، ولی به این درخت نزدیک مشو که از ستمکاران خواهی بود. پس شیطان، آدم و حوا را به لغزش افکند تا از آن درخت خوردند و بدین گناه آنرا از آن مقام بیرون آورد. پس گفتیم از بهشت فرود آئید که برخی از شما دشمن برخی دیگر هستید و شما را تا روز مرگ در روی زمین قرار و آرامگاه خواهد بود.»

آیه‌های ۱۹ و ۲۰ سوره اعراف: «و ای آدم تو با جفت خود در بهشت منزل کنید و از هر چه بخواهید بخورید، ولی نزدیک این درخت نروید که بد عمل شده و بر خویش ستم خواهید کرد.»

«آنگاه شیطان، آدم و حوا را بوسیله وسوسه فریب داد تا زشتی‌های پوشیده آنها پدیدار شود و به دروغ گفت خدا شما را از این نهی نکرد جز برای اینکه مبادا در بهشت دو فرشته شوید و با عمر جاودان یابید.»

آیه‌های ۱۲۰ و ۱۲۱ سوره طه: «شیطان در گوش‌های او وسوسه کرد و گفت: «ای آدم، آیا میل داری ترا بر درخت ابدیت و ملک جاودانی راهنمایی کنم؟»

«آدم پرسید: «آن کدام است؟» شیطان گفت: «از همان درختی که از

خوردن آن منع شدی بخور تا عمر جاودانی پیدا کنی.» پس آدم و حوا از آن درخت خوردند و بدین سبب آلات تناسلی آنها در نظرشان پدیدار شد و آنها با برگهای درختان بهشت خود را پوشانیدند و آدم نافرمانی الله کرد و همراه شد.»

الله، آدم و حوا را بمناسبت اینکه از اجرای فرمان او سر باز زدند، مجازات می‌کند. ولی، در حالیکه هیچیک از آیه‌های بالا (مانند عهد عتیق)، به این نکته که آدم بوسیله حوا فریب خورد اشاره نمی‌کنند، فقها و مفسران مسلمان، افسانه‌ای به وجود آورده‌اند که حوا سبب فریب آدم شده و این افسانه جزء جدائی ناپذیر سنت شریعت اسلامی شده است. مشهور است که محمد نیز خود گفته است «اگر بوسیله حوا نبود، هیچ زنی در دنیا نسبت به شوهرش بیوفائی نمی‌کرد.»

سنت‌های اسلام همچنین، زن را حيله کار و فریبگر می‌دانند و برای اثبات نگر خود به متون آیه‌های زیر استناد می‌کنند:

آیه‌های ۲۲ تا ۳۴ سوره یوسف: «یوسف در خانه مردی که او را خریده بود، سکونت اختیار کرده بود.» «روزی، زن مردی که یوسف را در آن خانه گمارده بود، درها را بست و یوسف را نزد خود فراخواند و گفت: «من برای تو آماده‌ام.» یوسف پاسخ داد: «به خدا پناه می‌برم. من به چنین عمل زشتی دست نخواهم زد، زیرا الله به من مقامی نیکو و پاک داده است. پس چگونه می‌توانم خود را با گناه آلوده کنم که الله ستمکاران را رستگار نخواهد ساخت.» با آنکه یوسف به آن زن پاسخ منفی داد، ولی او از شدت میل باز به یوسف اصرار ورزید و پیراهن یوسف از پشت دریده شد. در آن زمان، شوهر آن زن را بر در منزل یافتند. زن با دیدن شوهر به او گفت، کیفر آنکس که نسبت به همسر تو قصد بد بکند، یا زندان و یا مجازاتی سخت است. یوسف پاسخ داد، چنین نیست، بلکه این زن خود با من قصد معاشرت داشت و در اینجا شاهدهی از بستگان آن زن گواهی داد و گفت، اگر پیراهن یوسف از پیش دریده شده باشد، زن راستگو و یوسف از دروغگویان است و هر گاه پیراهن او از پشت دریده شده باشد، زن دروغگو و یوسف از راستگویان است. چون شوهر مشاهده کرد که پیراهن از پشت سر دریده شده، اظهار داشت، این مکر زتهاست که حيله و نیرنگ زنان

بسیار بزرگ و شکفت‌انگیز است. شوهر که حقیقت را دریافت، به یوسف گفت، ای پسر این راز را از همه پنهان دار و به زن گفت، تو مرتکب خطای بزرگی شدی و باید از گناه خود توبه کنی. زنان مصر از جریان آگاه شدند و زنان به ملامت زن گشودند و گفتند که زن عزیز مصر قصد معاشرت با غلام خویش داشته، زیرا عشق یوسف ویرا شیفته و فریفته خود ساخته و ما او را از این عشق در گمراهی می‌بینیم. چون آن زن ملامت زنان مصری را در باره خود شنید، آنان را به مجلسی فراخواند و به دست هر یک کارد و ترنجی داد و آنگاه از یوسف خواست که به آن مجلس درآید. چون زنان مصری یوسف را دیدند، از زیبایی او به شکفت افتادند و زبان به تکبیر گشودند و دستهای خود را بجای ترنج بریدند و گفتند تبارک‌الله که این آدم نیست، بلکه فرشته بزرگ زیبایی است. چون زن مشاهده کرد که آن زن از زیبایی یوسف به شکفت افتاده‌اند، به آنها روی کرد و گفت، این غلامی است که مرا در عشق او ملامت کردید. دیدید، چگونه با یک نگاه شما را شیفته خود ساخت. آری، من خود از او درخواست معاشرت کردم و او پاکدامنی نشان داد. اگر هم از این پس خواهش مرا رد کند، زندانی و خوار و ذلیل خواهد شد. یوسف، دست به دعا برداشت و گفت ای الله، مرا رنج زندان خوشتر از این کار زشتی است که زنان از من درخواست دارند. یار آنها، اگر تو نیرنگ آنها را به مهر خود از من دفع نکنی، به آنها میل کرده و از اهل جهل و شقاوت خواهم شد. الله، دعای یوسف را پذیرفت و مکر و فریب زنان را از او بگردانید و دامن عصمتش را پاک نگاهداشت که الله، دعای بندگان خوب را می‌شنود و از احوال مردم آگاهی دارد.

مفسران جدید اسلام، این آیه‌ها را در راستای اثبات حيله، نیرنگ، مکر و خیانت که به قول آنها همه با سرشت زن بافته شده، تفسیر می‌کنند. آنها معتقدند، نه تنها زن تمایلی به تغییر و اصلاح ندارد، بلکه از لحاظ سرشت جنسی نیز این کار برایش امکان‌پذیر نخواهد بود و از اینرو، با همان سرشت باقی خواهد ماند^{۵۷۷}

در حمله به خدایان مؤنث (اله‌های) چند خداپرستان، قرآن از فرصت بهره گرفته و جنس زن را بیشتر به خواری و خفت می‌کشد:

آیه ۱۱۷ سوره نساء: «آنها بجای الله زنها را می خوانند و تنها از شیطان سرکش پیروی می کنند.»

آیه های ۱۵ و ۱۹ سوره زخرف: «و برای الله جزء قرار دادند که انسان بسیار ناسپاس و کفرش آشکار است.»

«آیا الله از آفریده هایش برای خود دختران را برگزید و شما را به پسران برتری داد؟»

«و حال آنکه اگر به هر یک از مشرکان مرده دهند که الله دختری به او داده، رویش سیاه می شود و به خشم فرومی رود.»

(دختران) به زیب و زیور پرورده می شوند و در برخورد با دشمنان توانائی حفظ حقوق خود را ندارند.»

«و فرشتگانی را که الله آفریده و بنده او هستند، دختر می خوانند. آیا آنها در زمان آفرینش حاضر بودند؟ البته شهادت دروغشان در نامه عملشان نوشته شده و سخت به سبب آن مواخذه می شوند.»

آیه ۲۹ سوره تور: «آیا الله را دختران و شما را پسران خواهد بود؟»

آیه های ۱۴۹ و ۱۵۰ سوره صافات: «تو از این مشرکان پرس که آیا الله را فرزندان دختر است و شما را پسر؟»

«یا آنکه هنگامی که ما فرشتگان را می آفریدیم، آنها آنجا حضور داشتند؟»
آیه های ۲۱ و ۱۲ سوره نجم: «آیا شما را فرزند پسر و خدا را دختر است؟»

«اگر هم چنین بودی باز تقسیم نادرستی می بودی.»

آیه ۲۷ سوره نجم: «و آنان که به آخرت ایمان ندارند فرشتگان را نام دختران (خدا) نهادند.»

هر گاه، آقای «بودیبا» هنوز قانع نشده است که سرشت شریعت اسلام زن ستیز است، بهتر است به آیه های زیر نیز که به نظر ما نشانه های بارزی در زن ستیزی اسلام است، توجه کند:

آیه ۱۷۸ سوره بقره: «ای کسانی که ایمان آورده اید، برای شما حکم قصاص کشته شدگان مقرر شده است که مرد آزاد را در برابر مرد آزاد و برده را بجای برده و زن را در برابر زن قصاص کنید.»

آیه ۲۲۸ سوره بقره: «زنهایی که طلاق داده شده اند باید از شوهر شدن خودداری کنند تا سه پاکتی بر آنان بگذرد و حیض یا حملی که الله در

زهدان آنها آفریده کتمان نکنند، اگر به‌الله و روز قیامت ایمان دارند و شوهران آنها نیست خیر و سازش دارند، حق دارند در زمان بده آنها را به زنی خود بازگشت دهند. و زنرا بر شوهران حقوق مشروعی است، چنانکه شوهران بر زنان، لکن حقوق مردان بر زنان افزونی دارد و خدا بر همه چیز توانا و به‌همه امور عالم داناست.»

آیه ۲۲۸ سوره بقره: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به‌وام و به‌گونه نسیه تا زمان معینی معامله می‌کنید باید سند و نوشته تبادل شود و نویسنده درستکاری معامله بین شما را بنویسد و از نوشتن خودداری نکند که الله به‌وی نوشتن آموخته، پس او می‌نویسد و وام‌گیرنده آنرا امضاء می‌کند و از الله باید بترسد و از آنچه مقرر شده چیزی نکاهد و هرگاه وام‌گیرنده سفیه و یا صغیر است و شایستگی امضاء کردن ندارد، ولی نویسنده باید به‌عدل و درستی رفتار کند و دو تن از مردان گواه آورید و اگر دو مرد نیابید یک تن مرد و دو تن زن گواه بگیرید که اگر یک نفر آنها را فراموش کند، دیگری در خاطر داشته باشید.»

آیه ۳ سوره نساء: «اگر بیم دارید که در باره یتیمان به‌عدل و داد رفتار نکنید پس آنکس از زنان را به‌نکاح خود در آورید که شما را نیکو و مناسب با عدالت باشد: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که چون زنان متعدد گیرید راه عدالت نپیموده و به‌آنها ستم کنید، پس تنها یک زن اختیار کرده و یا چنانچه کنیزی دارید به‌آن اکتفا کنید که این نزدیکتر به‌عدالت و ترک ستمکاری است.»

آیه ۱۱ سوره نساء: «حکم الله در باره فرزندان شما آنست که پسران دو برابر دختران ارث برند.»

آیه ۲۴ سوره نساء: «مردان را بر زنان حق تسلط و نگهداری است به‌سبب آن برتری که الله بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم به‌جهت اینکه مردان از مال خود باید به‌زنان نفقه دهند پس زنان شایسته و فرمانبردار مردان هستند و در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران خود می‌باشند و آنچه را که الله به‌نگهداری آن دستور داده باید نگهداری کنند و از زانی که از مخالفت و نافرمانی آنها بیمناک هستید باید نخست آنها را موعظه کنید، هرگاه فرمانبردار نشوند از خوابگاه آنها دوری گزینید اگر باز هم فرمانبرداری نکردند آنها را با زدن تشبیه کنید، هرگاه فرمانبرداری کردند دیگر بر آنها

ستم روا ندارید که الله بزرگوار است.»

آیه ۴۳ سوره نساء: «ای اهل ایمان هرگز در حال مستی نماز نگزارید تا بدانید در حضور چه کسی هستید و چه می گوئید. در حال جنابت (ناپاکی) نیز نماز نگزارید مگر آنکه مسافر باشید تا زمانی که غسل کنید و اگر بیمار بودید و یا آنکه در سفر هستید و یا قضای حاجتی برایتان دست داده و یا با زنان مباشرت کرده‌اید نیز نماز بر گزار نکنید و هرگاه آب برای پاکیزه کردن خود و غسل نیافتید در اینصورت به خاک تیمم کنید و آنگاه صورت و دستها را بدان مسح کنید که الله آمرزنده و بخشنده است.»

آیه ۶ سوره مائده: «... و اگر بیمار و یا مسافر هستید و یا یکی از شما را قضای حاجتی دست داده و یا با زنان مباشرت کرده و آب نیابید در اینصورت به خاک پاک تیمم کنید و با آن خاک صورت و دستهایتان را مسح کنید...»

آیه‌های ۲۲ ۲۳ سوره احزاب: «ای زنان پیامبر شما مانند دیگر زنان نیستید. اگر خدا ترس و پرهیزکار هستید پس با مردها نرم و نازک سخن مگوئید مبادا آنکه دلشان بیمار باشد و به طمع بیفتند، بلکه درست و نیکو سخن بگوئید.»

«و در خانه‌هایتان بنشینید و آرام گیرید و مانند زمان جاهلیت آرایش نکنید و نماز بگذارید و زکوه مال به فقیران بدهید و فرمان الله و رسول او را اجرا کنید.»

آیه ۵۳ سوره احزاب: «... هر گاه از زنان محمد چیزی می‌خواهید، آنرا از پس پرده بخواهید و این کار دلهای شما و آنها را پاکیزه می‌کند.»

آیه ۵۹ سوره احزاب: «ای پیامبر، به زنان و دختران خود و زنان مؤمن بگو که خویش را با چادر بپوشانند که این کار برای اینک آنها چنین شناخته شوند و از آزار در امان بمانند بهتر است.»

همچنین، حدیث‌های چندی وجود دارد که می‌گوید، وظیفه زن توقف در خانه است. او باید به گونه کامل در اختیار شوهر باشد، زیرا فرمانبرداری از شوهر وظیفه مذهبی اوست و باید شوهرش را مطمئن سازد که از هر لحاظ وسائل راحتی او را فراهم خواهد ساخت. در زیر چند نمونه از این حدیث‌ها که همه از محمد روایت شده، ذکر می‌شود:

- اگر به من فرمان داده شده بود که در برابر موجود دیگری بغیر از خدا سجده کنم، بدون تردید به زنها فرمان می دادم تا در برابر شوهرشان سجده کنند... یک زن نمی تواند وظائف خود را در برابر الله به انجام برساند، مگر اینکه از پیش تکالیفش را نسبت به شوهرش کامل کرده باشد.

- زنی که می میرد و شوهر از دست او راضی است، به بهشت می رود.
- زن حق ندارد درخواست شوهرش را برای همخوابگی رد کند، ولو اینکه بر روی شتر سوار باشد.

- در خواب آتش دوزخ را دیدم که بیش از همه زنانی را که نسبت به شوهرانشان تمکناشناس بودند، فرا گرفته بود. این زنان در برابر تمام خدماتی که شوهرانشان به آنها کرده بودند، تمکناشناسی می نمودند. حتی هنگامی که برای تمام عمر شما همسران را غرق داد و دهش کرده اید، سرانجام او بهانه کوچکی خواهد تراشید تا شما را سرزنش کند و روزی به شما بگوید: «تو برای من هیچ کاری نکرده ای.»

- سه چیز می تواند نشانه بدشگونی باشد: خانه، زن و اسب.
- ملتی که امور خود را به دست زن سپارد، هیچگاه روی پیروزی نخواهد دید.

فرهنگ و تمدن اسلام به گونه کامل زن ستیز می باشد. گفتارهای زیر که بوسیله خلفا، وزراء، فلاسفه و علمای حکمت اسلام در درازای قرنهای ذکر شده، نشانگر این واقعیت است:

عمر، خلیفه دوم اسلام (۶۴۴ تا ۵۸۱)، اظهار داشت: «به زن ها اجازه ندهید نوشتن یاد بگیرند! همیشه به خواست های بوالهوسانه آنها پاسخ منفی بدهید.»

در جای دیگری عمر گفت: «هر چه زنها گفتند، خلاف آنرا انجام دهید.» و در جای دیگر او اظهار داشت: «زنها را نخت نگهدارید، لباس سبب می شود که زنها خانه را ترک و در جشن های ازدواج و مهمانی های همگانی شرکت کنند. هنگامی که زن به کرات از خانه خارج می شود، ولو

اینکه از شوهرش زشت‌تر باشد، با این وجود با مردان دیگر آشنا و بوسیله آنها جذب می‌شود، زیرا او میل دارد همه چیز را به خود وابسته بداند.»

گفتارهای زن‌ستیز علی (۶۶۱-۶۰۰)، عموزاده و داماد و خلیفه چهارم به شرح زیر است:

«تمام وجود زن شر است و بدتر آنکه او شرّ لازمی به شمار می‌رود.»^{۵۷۸}
 «هیچگاه با زن مشورت نکنید، زیرا عقیده‌های او بدون ارزش است. زن‌ها را پنهان نگهدارید، به گونه‌ای که نتوانند دیگران را ببینند!... وقت زیادی را با زن‌ها نگذرانید، زیرا آنها سبب فروریزی شما می‌شوند.»
 «ای مردان، هیچگاه از زنانتان فرمانبرداری نکنید. هرگز اجازه ندهید آنها در باره زندگی روزانه به شما نظر بدهند. اگر به زنان اجازه دهید به شما پند دهند، آنها تمام دارائی شما را برباد خواهند داد و در برابر تمام دستورات و خواست‌های شما نافرمانی خواهند کرد. هنگامی که آنها با خود تنها هستند، دینشان را فراموش می‌کنند و به فکر خود می‌افتند و به محض اینکه شهوت جسمانی بر آنها غلبه می‌کند، رحم و پاکدامنی خود را از دست می‌دهند. لذّت بردن از آنها کاری است آسان، ولی در اینصورت برایتان دردسر فراهم می‌کنند. حتی زنهایی که از همه زنهای دیگر پاکدامن‌تر هستند، عفت و نجابتشان کاستی دارد. و فاسدترین آنها زنهای راکاره (فاحشه) هستند! سالخوردگی نیز آنها را از شرّهای ذاتیشان پاک نمی‌کند. زن‌ها در سه فروزه با افراد بیدین و بدون ایمان شریک هستند: آنها از اینکه مورد ستم قرار گرفته‌اند، شکایت می‌کنند، در حالیکه در واقع خودشان ستمگری می‌کنند؛ آنها سوگند می‌خورند و در همانحال دروغ می‌گویند؛ و آنها وانمود می‌کنند که مردها را از خود دور می‌سازند، در حالیکه در واقع خودشان نسبت به آنها تعایل سوزان دارند. بیایید به درگاه باریتعالی التماس کنیم، به ما کمک کند از شرّ و وسوسه و جادوی زن‌ها در امان باشیم.»

و اینکه سرانجام، علی به مردان سفارش می‌کند که با آموختن نوشتن به زنان، ناخشنودی خود را از آنها چندین برابر نسازند.

بی مناسبت نیست، این بحث را با دو نقل قول از مشهورترین و مقدس‌ترین فیلسوف اسلامی، غزالی (۱۱۱۱-۱۰۵۸)، که پرفسور «مونته‌گمری وات»، او را بزرگترین مسلمان بعد از محمد شرح داده، به پایان ببریم. غزالی در کتاب *احیاء علوم الدین*، نقش زنان را به شرح زیر تعریف می‌کند:^{۵۷۹}

زن باید در خانه بماند و کار بافندگی انجام دهد، او نباید بکمزات از خانه خارج شود، همه چیز را نباید به زن‌ها گفت، زن‌ها نباید با همسایگان خود دیدار و گفتگو داشته باشند و این کار را باید تنها زمانی که به گونه چاره ناپذیر لازم باشد، انجام دهند. زن‌ها باید از شوهران خود مواظبت کنند و چه در حضور و چه در غیاب به آنها احترام بگذارند و کوشش کنند، آنها را از هر جهت راضی نمایند. زن نباید نسبت به شوهر بی‌وفایی کرده و یا از او پول‌ستانی کند. زن بدون اجازه شوهر نباید خانه‌اش را ترک کند و اگر اجازه شوهر را برای ترک خانه به دست آورد، این کار را باید به گونه پنهانی انجام دهد. هنگامی نیز که زن از خانه خارج می‌شود، باید لباسهای کهنه خود را بپوشد، از خیابان‌ها و کوچه‌های پرت و متروک گذر کند، از عبور از بازارها خودداری ورزد و یقین داشته باشد که یک شخص بیگانه نه صدای او را می‌شنود و نه اینکه او را تشخیص می‌دهد؛ حتی اگر نیاز داشته باشد، او نباید با دوست شوهرش سخن بگوید... تنها نگرانی زن باید پاکدامنی، امور خانه و نماز و روزه‌اش باشد. هر گاه، شوهرش در خانه نیست و دوست شوهرش به خانه او سر می‌زند، زن نباید در خانه را بروی دوست شوهر باز کند و با به او پلش دهد تا بدموسیله امنیت خود و احترام شوهرش را حفظ کرده باشد. او باید به هر چه که شوهرش به او می‌دهد، راضی باشد و خودش را تمیز نگهداشته و هر لحظه‌ای که شوهرش نیاز به عمل جنسی دارد، باید خود را در اختیار او بگذارد.

سپس، این فیلسوف بزرگ حکمت الهی به تمام مردان هشدار می‌دهد، مواظب باشند که نیرنگ و فریب زنان بسیار زیاد و موزیکری‌های آنها بسیار زیانبار است. زن‌ها از ارزش‌های اخلاقی بی بهره بوده و در نهاد فرومایه و بدکار هستند. غزالی ناله می‌کند که این واقعیتی غیر قابل انکار است که تمام مصیبت‌ها، بدبختی‌ها و غم و اندوههای مردان از زنان ناشی

می‌شوند. در کتابی که زیر فرنام *Book of Council for Kings*، به رشته نگارش در آورده، غزالی تمام رنج‌هایی را که زنها به سبب نافرمانی و بدرفتاری حوا در باغ بهشت باید تحمل کنند، به شرح زیر کوتاه می‌کند:

چون حوا از میوه درخت بهشت که الله خوردن آنرا ممنوع کرده بود، تناول کرد، الله زنان را به هیجده مجازات تنبیه کرده است: (۱) عادت ماهیانه؛ (۲) زایمان؛ (۳) جدا شدن از پدر و مادر و ازدواج با یک فرد بیگانه؛ (۴) بارداری؛ (۵) نبود کنترل روی خود؛ (۶) محرومیت از ارث بردن برابر با مردان؛ (۷) فرمابرداری از طلاق گفته شدن بوسیله شوهر و محرومیت از طلاق دادن شوهر؛ (۸) شوهر می‌تواند چهار همسر داشته باشد، ولی زن تنها حق یک شوهر دارد؛ (۹) زن باید در خانه تنها بماند؛ (۱۰) زن در خانه شوهر نیز باید سر خود را پوشیده نگهدارد؛ (۱۱) شهادت هر دو زن برابر یک مرد است؛ (۱۲) زن نباید تنها از خانه بیرون برود، مگر اینکه یکی از خویشانش او را همراهی کند؛ (۱۳) مردان حق شرکت در نمازهای روز جمعه و روزه و مراسم تشییع جنازه را دارند، ولی زنان از این حقوق محروم می‌باشند؛ (۱۴) محرومیت از فرمانداری و داوری؛ (۱۵) شایستگی دارای هزار فروزه است که تنها یکی از آنها به زن و ۹۹۹ فروزه به مرد ویژگی داده شده است؛ (۱۶) اگر زن از نظر اخلاقی فاسد باشد، در روز قیامت رنج و عذابش نصف مرد خواهد بود؛ (این مورد برای زن مجازات نیست و ممکن است در این باره در ترجمه اشتباهی رخ داده باشد)؛ (۱۷) هرگاه شوهر زن درگذرد، زن باید چهار ماه و ده روز پیش از ازدواج دوباره، عده نگهدارد؛ (۱۸) هرگاه شوهری همسرش را طلاق گوید، او باید سه ماه و سه عادت، پیش از ازدواج دوباره عده نگهدارد؛^{۵۸}

این گفتارهای غرور آور، وابسته به عصر طلایی حقوق زنان در اسلام بوده است. البته، گفته شده است که نادیده گرفتن آموزشهای اصلی اسلام صدری (نخستین)، سبب زوال و واپسگرایی اجتماعات اسلامی عصر حاضر شده است. ولی، باید دانست که در تمام درازای تاریخ اسلام، هیچ زمانی را نمی‌توان یافت که جامعه اسلامی از رفاه و آسایش برخوردار بوده باشد. سخن گفتن از عصر طلایی اسلام، در واقع به منزله تأیید کردن و دائمی نمودن نفوذ ملأها، روحانیون و اندیشه‌های نفرت آور آنهاست که

حقوق بشری را برای نیمی از جمعیت دنیا انکار می کنند و افزون بر آن تمام کوشش‌هایی را که برای آزادسازی زنان مسلمان انجام می گیرد، حنثی و بدون اثر می سازد.

اکنون، زمان آن فرا رسیده است که موضوع بحث را روی جزئیات روشهای گوناگونی که اسلام برای مطیع سازی زنان به کار می برد، قرار دهیم.

یک موجود پست

گفته شده است که محمد به پیروانش دستور داده است که ما دو موجود ضعیف، یعنی (زنها و مردها) با مهربانی رفتار کنند. به گونه کلی باید گفت که اسلام با زنان به عنوان موجوداتی که از لحاظ عقلانی، اخلاقی و جسمی، پست هستند، رفتار می کند. اسلام، مردها را در رده نخست قرار می دهد، سپس دو جنسی ها (که اسلام برایشان وضع حقوقی ویژه ای قائل شده)، جای می گیرند و پس از آنها زنها. اندیشمندان محافظه کار اسلامی، برای اثبات وضع پست زن، تئوری های انسان شناسی وابسته به دوره های پیشین را که معتقد به کوچکتر بودن جمجمه زنها از مردها بوده و از نظر علمی همه امروز مردود شناخته شده اند، پیش کشیده و می گویند، به سبب یاد شده، زنها از مردها پست تر می باشند. یکی از احادیث مشهور اسلامی می گوید، خرد و ایمان زنها کمتر از مردها می باشد. زن در زمان قاعدگی ناپاک می شود، و این ناپاکی محدود به زمان قاعدگی او نمی شود. گفته شده است که محمد هرگز زنی را که به او وابسته نبود، لمس نمی کرد. هنگامی که زنانی که وفاداری خود را به محمد اعلام می داشتند، می خواستند با او دست بدهند، او پاسخ می داد: «من هرگز با زن دست نخواهم داد.» حدیث های دیگر در این زمینه عبارتند از:^{۵۹}

- بهتر است که مردی بوسیله خوکی آلوده شود، تا اینکه بدنش به بازوی زنی بخورد که چنین اجازه ای را به او نداده است.

- بهتر است، کسی یک سوزن آهنی در مغز شما فرو کند تا اینکه

شما زنی را لمس کنید که به شما اجازه چنین کاری را نداده است.

- کسی که کف دست زنی را لمس کند که از تگسر شرعی به او وابستگی ندارد، روز قیامت آتش سرخ روی کف دستش خواهند گذاشت.

- اگر کسی مشغول برگزار کردن نماز باشد و سه چیز از پیش روی او گذر کنند، نمازش باطل خواهد شد. این سه چیز عبارتند از: یک سگ سیاه، یک زن، و یک الاغ.

مسلمانان آزاداندیش، ممکن است حدیث‌های بالا را رد کنند و بگویند آنها حقیقت ندارند، ولی آیا آنها در باره آیه ۴۳ سوره نساء چه می‌گویند که حاکی است: «ای اهل ایمان هرگز در حال مستی نماز نخوانید تا بدانید حضور چه کسی هستید و چه می‌گوئید و نه در حال جنابت، مگر آنکه مسافر باشید تا زمانی که غسل کنید و اگر بیمار بودید یا آنکه در سفر باشید یا قضای حاجتی دست داده باشد یا زنی را لمس کرده باشید و آب در دسترس نباشد، در اینصورت به خاک پاک تیمم کنید، آنکه صورت و دستها را بدان مسح کنید.» (همچنین به آیه ۶ سوره مائده نگاه فرمایید.)

علمای حکمت الهی اسلام، برای اثبات نظر خود در پستی زن نسبت به مرد، تمام بحث‌هایی را که در این باره شده، نادیده می‌گیرند و برای توجیه عقاید بی‌پایه و شبه علمی خود به قرآن تکیه می‌کنند، زیرا کسی نمی‌تواند با آیه‌های قرآن مخالفت ورزد. نمونه‌هایی از آن آیه‌ها به شرح زیرند:

آیه ۳۶ سوره عمران: «چون فرزندی بزاد، گفت: «پروردگارا، فرزندی که زاده‌ام دختر است.» و خدا بر آنچه زاییده شده داناتر است: یک دختر مانند یک پسر نیست - و من او را مریم نامیده‌ام و از شرّ شیطان رجیم برای او و فرزندش به تو پناه می‌برم.»

آیه ۱۸ سوره زخرف: «و آیا زنی که از چیز کم بها به وجود آمده، می‌تواند دختر خدا بوده و هیچگاه در دشمنی قادر به حفظ حقوق خود نباشد؟»

آیه ۱۲۲ سوره نساء: «و چه کسی در گفتار راستگوتر از خداست؟»

زنان در نهاد فرومایه هستند و می‌توانند با یک بطری که دارای ترکی

غیر قابل تعمیر است، مقایسه شوند. محمد پیوسته می گفت: «با بطریحا (زنان) با دقت رفتار کنید.»

نا برابری در امور جنسی

«بولو»، «برتون» و «بودییا»، پافشاری می کنند که اسلام نسبت به امور جنسی نظر مثبت دارد و بدینوسیله تئوری دست بالا داشتن مرد در امور جنسی را تأیید می کنند. زیرا، در اسلام نیازهای جنسی زن مورد توجه قرار نگرفته است. فقهای اسلامی عقیده دارند که زناشویی یکی از دو روشی است که مرد می تواند بوسیله آن با زنی پیوند برقرار کند (روش دیگر، داشتن پیوند صیغه با یک زن برده است). به گونه ای که یک فقیه اسلامی گفته: «ازدواج با یک مرد مسلمان، قراردادی است که او آلت تناسلی زن را برای لذت بردن از آن در اختیار خود می گیرد.»^{۵۸} البته، خلاف این تئوری نمی تواند واقعیت داشته باشد، زیرا آلت تناسلی شوهر، تنها به یک زن ویژگی ندارد. قرآن به مردان اجازه داده است که همسران نامحدود داشته باشند (آیه ۳ سوره نساء).

آیه های ۱، ۵، ۶ سوره مؤمنون می گویند: «اهل ایمان که در نماز فروتن هستند و به شادی دست یافته اند و آنها که از سخن بیهوده دوری می جویند و آنانکه زکات مال خود را به فقرا می دهند و آنها که اندامشان را از عمل حرام نگاه می دارند، مگر برای زنهاشان و یا کنیزان وابسته و متعلق به آنها که در این حالت ملامت و سرزنشی بر آنها وجود ندارد.»

قرآن می داند که مرد نمی تواند در رفتار با همسران متعدد خود منصف باشد. آیه ۱۲۹ سوره نساء می گوید: «شما هرگز نخواهید توانست، میان زنانتان به عدالت و انصاف رفتار کنید، هر اندازه بیز که به این کار رغبت داشته باشید.» با این وجود، یعنی با علم به اینکه مردها نمی توانند با همسران متعددهشان یا انصاف رفتار کنند، قرآن چند زنی را برای مردان مجاز به شمار آورده است. به گونه ای که «باسکت» در کتاب مشهور خود *L'Éthique Sexuelle de l' Islam* پیوسته تأکید می کند، تئوری ازدواج در

اسلام بهیچوجه با مسیحیت قابل برابری نیست. زیرا، در اسلام بین زن و شوهر همیاری، مصاحبت و معاشرت وجود ندارد. واژه عربی ازدواج «نکاح» است. واژه «نکاح» مفهوم «جماع» نیز دارد و در زبان عامی فرانسوی مفهوم واژه «niquer» به معنی «گتیدن» می باشد. نتیجه بحث «باسکت» در باره ازدواج در اسلام را می توان بدین شرح کوتاه کرد: «ازدواج در اسلام عملی است که بوسیله آن زن بدون گفتگوی پیشین، باید بدن خود را در اختیار شوهرش بگذارد و هرگاه لازم باشد وجود دو تا سه همسر دیگر و شمار نامحدودی صیغه را نیز برای همسرش پذیرا باشد. او باید آماده باشد تا به محض اینکه شوهرش تمایل خود را نسبت به وی از دست می دهد، او را ترک کند و انتظار نداشته باشد که شخص دیگری او را به همسری بپذیرد»^{۵۸۲}

فقهای اسلام پافشاری می کنند که شوهر با پرداخت هزینه زندگی به زنان متعدّد خود و دادن هدیه به آنها، به تئوری انصاف و عدالت بین آنها جامه عمل می پوشاند و دیگر لزومی به عشق ورزی یا داشتن پیوندهای جنسی با آنها ندارد. البتّه قرآن امتیازات ویژه ای در امر ازدواج به محمد دهش کرده که سایر مسلمانان مشمول آنها نخواهند شد. بدین شرح که او می تواند بیش از چهار زن داشته باشد، بدون اینکه مجبور باشد، اوقات شب هایش را به گونه برابر بین آنها تقسیم کند:

آیه های ۴۹ تا ۵۱ سوره احزاب می گویند: «ای پیامبر، ما زنانی که مهرشان ادا کردی، بر تو حلال کردیم و کنیزانی را که خدا به غنیمت بهره تو کرد و ملک تو شد و نیز دختران عمو و دختران عمه و دختران خالو و دختران خاله آنها که با تو از وطن مهاجرت کردند و نیز زن مؤمنه ای که خود را بدون شرط و مهر به تو ببخشد و رسول هم به نکاحش مایل باشد که این حکم ویژه توست نه مؤمنانی که ما می دانیم در باره زنان و کنیزان ملکی آنها چه مقرر کرده ایم. این زنان که همه را بر تو حلال کردیم، بدین سبب بود که بر وجود تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد و الله را بر بندگان رحمت بسیار است.» «... تو ای رسول در همبستر شدن با زنان خود لازم نیست نوبت را رعایت کنی. هر یک از زنانت را میل داری نوشتش را عقب بینداز و هر یک از آنها را از خود راندی باز می توانی او را نزد خود

بخوانی. این موضوع سبب شادمانی دل و روشنی دیده آنها خواهد شد و هر گر هیچک از آنها نباید از آنچه که تو میل می کنی ناراضی باشد، بلکه همه باید به آنچه که تو به آنها می دهی بخشنود باشند.»

عایشه، یکی از زنان محمد زمانی به او گفت: «این چه خدائی است که هر زمانی که میل و هوس تو تحریک می شود، بیدرنگ به کمکت می آید؟» محمد، دارای ۹ زن رسمی و عقدی بود و بسا بر گفته غزالی، یک روز صبح او با هر ۹ نفر همسرش موفق شد، هم خوابگی کند آنچه که مسلم است، در اسلام زنها تابع و آلت اراده مرد هستند: هر زمانی که مرد هوس کند، به آنها می پیوندد و هر موقعی که از آنها سر شود، رهایشان می سازد. غزالی می گوید، اگر یک زن برای شما بسنده نیست، می توانید زنهای دیگری کزینش کنید تا شماره آنها به چهار برسد. و هر گاه در این حالت نیز از آنها ناراضی هستید، می توانید آنها را تغییر دهید. از این آسانتر چی؟

یک زن از نظر شرعی حق ندارد از مرد درخواست کند تا او را از لحاظ جنسی راضی سازد - او تنها می تواند از شوهرش بخواهد که غذا، منزل و لباس او را تأمین نماید. از نظر جنسی، شوهر ارباب لذت و خوشی زن خود می باشد. ولی، خلاف این درست نیست. بدین شرح که خودداری شوهر از انجام عمل جنسی با همسرش از حقوق شرعی او به شمار می رود.

فقهایی اسلام به اتفاق آراء معتقدند که اگر مرد به سبب قطع آلت ناسلی، قادر به انجام عمل جنسی با همسرش نباشد، او می تواند بیدرنگ از شوهر درخواست طلاق بکند. ولی، اگر نبود توانائی شوهر برای عمل جنسی با زن، علل دیگری دارد، مانند ناتوانی جنسی (عین)، به شوهر یکسال قمری فرصت داده می شود تا خود را برای انجام عمل درمان و آماده سازد.

بدیهی است که هر گاه زن درخواست طلاق می کند، از نظر شرعی باید باکره باشد. هر گاه زن از حالت بکارت خارج شده باشد، حقوق جنسی او نسبت به مرد از بین خواهد رفت. مکتب شافعی عقیده دارد که زن تنها

هنگامی می‌تواند از شوهر درخواست طلاق بکند که آلت جنسی او قطع شده باشد، ولی در غیر اینصورت نبود توانائی جنسی مرد برای عمل جنسی با زن به‌وی اختیار درخواست طلاق نخواهد داد. مکتب‌های حنفی و مالکی معتقدند که هرگاه شوهر بکارت زن را از بین برده باشد، زن دیگر هیچ حقی برای درخواست طلاق ندارد، زیرا تنها یک مرتبه همخوابگی موفقیت‌آمیز مرد با زن، کافی خواهد بود که مرد بتواند در بقیه عمر بدون عمل جنسی با همسرش زندگی کند و وی حق درخواست طلاق بدینمناسبت ندارد. اسلام تنها و تنها به حقوق مرد در زندگی زناشویی اهمیت می‌دهد. داستان مشهور بحث در مورد تماس جنسی از راه غیر عادی (نشیمن) با زن، نظر اسلام را نسبت به عمل جنسی بیشتر روشن می‌سازد. در زمان محمد گروهی از اطرافیان او میل داشتند با همسر خود هم از جلو تماس جنسی داشته باشند و هم از ناحیه عقب. برخی از زنان، نظر محمد را در این باره پرسش کردند. الله، در این مورد به محمد آیه ۲۲۳ سوره بقره را الهام کرد. این آیه می‌گوید: «زنان شما کشتزارهای شما هستند. بنابراین، در کشتزارهای خود فرود آئید، همچنان که میل دارید.» از آن زمان به بعد، ابهام متن این آیه مورد بحث جرگه‌های مذهبی و فقهی اسلام بوده و در این کشمکش و جدال فقهی، هیچکس تا کنون نظر خود زن را در باره این عمل پرسش نکرده است. علمای حکمت الهی اسلام، سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که به شرط اینکه مرد منی خود را در آلت تناسلی زن فرو ریزد، مجاز است هر زمان و با هر روشی که میل داشته باشد، خواه از جلو و خواه از عقب با زن خود عمل جنسی انجام دهد. به گفته دیگر، به شرط اینکه مرد تخم را در مکانی بریزد که منتهی به باردگی شود و بهترین حاصل را به عمل آورد، وی می‌تواند زمان و روش کشت را به هر گونه‌ای که میل دارد، گزینش کند.

تماس جنسی با نشیمن زن، پیش از اسلام گناهی بزرگ به‌شمار می‌رفت، اگرچه معلوم نیست که آیا مجازات آن مرگ بوده است یا نه. ولی، محمد و اسلام به گونه‌ای که گفته شد، این عمل را مجاز کردند.

افزون بر آن، محمد با روشنی کامل گفته است: «زن نباید درخواست شوهر را برای همخوابگی رد کند، ولی اینکه روی شتر سوار باشد (و یا به گفته دیگر، ولو اینکه زن روی یک اجاق مشعل قرار داشته باشد.)» در مورد دیگری، محمد به زنی که پیوسته بهانه آورده و در برابر درخواست عمل حسی از سوی شوهر می‌گوید: «بهدا.» و یا به بهانه غایت ماهیانه، کوشش می‌کند از وظیفه زناشوئی‌اش سرباززند، لعنت فرستاده است. همچنین، حدیث دیگری می‌گوید: «ساز دو شخص هرگز به آسمان نخواهد رسید، یکی غلام و یا کنیزی که از ارباب خود بگریزد و با زنی که شب همگام، درخواست شوهرش را برای همخوابگی رد کند.»

همسر مردی که درخواست شوهرش را برای همخوابگی رد کند، یاغی و سرکش به شمار می‌رود و شوهر حق دارد، او را مجازات بدنی بکند و این عمل در آیه ۲۱ سوره نساء قرآن که در پیش به آن اشاره شد، به رسمیت شناخته شده است.

همچنین، زنی که درخواست شوهرش را برای همخوابگی رد کند، از حقوق نگهداری و مسکن و غذا محروم خواهد شد. برای مثال، بر پایه قانون مصر (ماده ۶۷ قوانین امور شخصی): «اگر زنی بدون وجود دلیل شرعی، از درخواست شوهر برای همخوابگی سرباززند، حق مسکن، غذا و نگهداری شدن بوسیله شوهرش را از دست می‌دهد.»

ما در پیش گفتیم که شوهر بوسیله ازدواج، حق بهره‌برداری از آلت ناسلی زنش را که (البضع) نامیده می‌شود، به دست می‌آورد؛ ولی البته خلاف آن درست نیست. یعنی زن با ازدواج، نسبت به آلت ناسلی شوهر، حقی را دارا نخواهد شد. به گفته دیگر، زنی که با مردی ازدواج می‌کند، دیگر روی آلت ناسلی خود (البضع) کنترلی ندارد. به گونه‌ای که محمد قطب، یک نویسنده مشهور اسلامی نوشته است:^{۵۸۱}

کسی که مسئولیت نگهداری از چیزی بر عهده‌اش واگذار شده، حق ندارد، دیگری را به دزدی آن دعوت کند. بنابراین فاعله حقوقی، دهنده‌ی بی‌که ازدواج می‌کند، چون مالکیت آلت حسی (فروج) خود را از دست می‌دهد و تنها قطعه نگهداری از آنرا بر عهده دارد، از اینرو، حق ندارد، از آلت

تناسلی‌اش بهره‌برداری کند و یا دیگری را دعوت به تجاوز به آن بکند .
 زیرا ، آلت تناسلی زن ، نه تنها مایه شرف و آبروی خود زن ، بلکه مایه شرف
 و آبروی پدر و مادر او ، خانواده او ، اجتماعی که او به آن وابسته است و
 تمام بشریت خواهد بود .

در اینجا باید چند نکته نیز در باره «ختنه» شرح داده شود . در هیچ
 موردی به اندازه موضوع ختنه بین تئوری و عمل واگرایی و اختلاف وجود
 ندارد . بدین شرح که در اصول و موازین اسلام ، عمل ختنه بمراتب بیش
 از تئوری آن اهمیت دارد . بیشتر مسلمانان جهان معتقدند که عضویت
 جامعه اسلامی تنها با ختنه شدن امکان پذیر می‌شود . در «جاوه» اگر
 کسی ختنه نشود ، در آغوش اسلام جای نخواهد داشت . ختنه در اسلام
 برابر است با غسل تعمید در مسیحیت . مسیحی‌ها باور دارند که ختنه و
 اسلام با یکدیگر هم مفهوم هستند و مسلمان کسی است که ختنه شده
 باشد . در نمایشنامه «اتللو» نوشته شکسپیر ؛ Aleppo تُرک «سگ ختنه
 شده است .» با تمام این گفته‌ها اصول و احکام اسلام تنها عمل ختنه را
 سفارش کرده و الزامی برای اجرای آن قائل نشده‌اند . به همین دلیل ، قرآن
 بهیچوجه اشاره‌ای به عمل ختنه نکرده و این کار تنها بوسیله محمد سفارش
 شده است . با این وجود ، مسلمان‌های نخستین به عمل ختنه جدی نگاه
 نمی‌کردند . عمر خلیفه پرهیزکار اسلام ، زمانی گفت ، محمد به نبوت
 برگزیده شد تا دنیا را مسلمان کند و نه اینکه ختنه را در دنیا رواج دهد .
 در اجتماعات مدرن اسلامی ، ختنه یک رسم واجب به شمار می‌رود و
 حتی آزاداندیش‌ترین و غربی‌ترین خانواده‌ها به انجام این عمل اقدام
 می‌کنند . در خانواده‌های مسلمان ، آداب و رسوم ختنه کردن بسیار اهمیت
 دارد و انجام این رسم با آنچنان تشریفات و شکوه ویژه‌ای برگزار می‌شود
 که می‌توان آنرا از نظر اهمیت و شکوه ، پس از مراسم شکوه‌مند ازدواج
 در اسلام به شمار آورد . حال باید دید که آیا عمل ختنه یک رسم لازم
 به شمار می‌رود و یا یک سنت وحشیانه که از دوره‌های پیش از اسلام
 به یادگار مانده است ؟ «بودیبا» در این باره چنین می‌نویسد:^{۵۸۵}

تتها چاره یک طفل از بریدن آلت تناسلی‌اش آنست که از شدت درد ، فغان

و فریاد به راه بیندازد. مفهوم ختنه برای یک طفل عبارتست از: بریدن و کندن بخشی از گوشت بدن او، تعانس یک تیغ برنده با عضو حساس بدن او، شنیدن صداهای دلخراش گروهی زن سالخورده کنجکاو، قربانی شدن آلت تناسلی او... و تمام زنان و مردانی که در آن جلسه حاضر شده‌اند با انجام مراسم ختنه، ورود کودک را به اسلام به‌وی شادباش بگویند... و باید به‌همه مصیبت‌های بالا، آثار احتمالی زیان‌آور عمل ختنه را نیز افزود. این آثار عبارتند از: زخم دردناکی که به‌مود آن بسیار تدریجی بوده و برخی اوقات هفته‌ها به‌درازا می‌کشد، عفونت، زخم، پاره شدن شریان‌های عضو و برخی اوقات لزوم بریدن خود آلت به‌سبب بروز آثار زیانبار... و در برابر اینهمه رنج و مشقت جسمی و روانی که این عمل نابجا برای طفل ایجاد می‌کند، کوچکترین سود و فایده‌ای برای او در پندار هم وجود ندارد. به‌همین سبب است که بسیاری از افراد، عمل ختنه را یک عمل وحشیانه خوانده‌اند.

و اکنون بی‌مناسبت نیست، کمی نیز در باره ختنه زنها سخن بگوئیم. بر پایه نوشته فرهنگ اسلام و نیز «برتون»، پیش از اسلام ختنه زنان (بریدن چ... او) در عربستان و شاید بسیاری دیگر از کشورهای اسلامی، بسیار معمول بود و ختنه کردن زن یک پیشه شرعی و رسمی بود که بوسیله زنان سالخورده انجام می‌گرفت. «باسکت» می‌نویسد، این عمل در شمال افریقا به‌ندرت انجام می‌گرفت. «بودینا» در سال ۱۹۷۸، نوشته است که عمل ختنه کردن زن در کشورهای مراکش، تونس، الجزیره، ترکیه و ایران به‌ندرت انجام می‌گیرد، ولی در سایر کشورها رواج کامل دارد. بر پایه

کتاب *Minority Right's Group's Report "Female Genital Mutilation: Proposals for Change."* Published in 1992 هنوز در سراسر افریقای غربی و افریقای شرقی و صحرا و همچنین یمن و عمان بوسیله مسلمانان، مسیحی‌ها، کلیمی‌ها و روح‌پرستان (شبح‌پرستان) رواج دارد و سالیانه دهها میلیون نفر کودک دختر بوسیله این عمل دچار عفونت می‌شوند. برخلاف اینکه، ختنه پسران به‌گونه‌ای همگانی انجام می‌گیرد، ختنه دختران با احتیاط کامل اجرا می‌شود و از اهمیتی برخوردار نیست. در واقع، از بین رفتن بکارت دختر در شب ازدواج، اهمیتی به‌مراتب از ختنه خود او بیشتر می‌باشد و می‌توان گفت

که از نظر اهمیت برابر با ختنه پسرها می باشد .

از ختنه کردن دختران نیز مانند ختنه کردن پسران در قرآن ذکری به میان نیامده و هنگامی که از علمای اسلام در باره وجه شرعی و سود و فایده این عمل پرسش می شود ، به سادگی و کوتاهی پاسخ می دهند که این عمل نشانه پرهیزکاری است . «برتون» همه چیزدان می گوید: «بخشی از گوشت [چ . . .] زن از لبه های آلت تناسلی زن برآمده است که آنرا می برند و نامش را ختنه می گذارند .» «برتون»^{۵۸۱} ادامه می دهد:

بریدن این بخش از آلت تناسلی دخترها در نیل بالا ، سومالی و سایر طوایف نزدیک آنها معمول می باشد . ختنه کننده که یک زن سالخورده است ، تیغه چاقو و یا کاردی را در یک دسته چوبی قرار می دهد و بوسیله آن با سه بُرش ، سر [چ . . .] و لبه آلت را می برد . سپس قسمت های بریده شده بوسیله یک سوزن بزرگ و نخی که از پوست گوسفند تهیه شده دوخته می شود . و در «دارفر» یک لوله حلبی در دهانه آلت زن برای ادرار قرار می دهند . پیش از ازدواج ، داماد برای مدت یکماه از گوشت گاو ، عسل و شیر تغذیه می کند تا بتواند ، آلت تناسلی همسرش را با آلت خود باز کند . اگر او در این کار پیروز شد ، شمشیرزنی خواهد بود که هیچ دختری نمی تواند خود را از او دریغ کند ، ولی هرگاه از عهده این کار برنیامد ، کوشش می کند بوسیله انگشتانش راه را باز کند و در کوشش های پایانی آنرا با نوک انگشتان پاره نماید . بنیهی است که زجر و درد شب های نخست برای زن توانفرسا خواهد بود .

به نظر می رسد که در سالهای اخیر وضع نسبت به گذشته تغییر زیادی نکرده است . *Economist* در سال ۱۹۹۲ ، در باره ختنه دختران می نویسد: «روش ختنه کردن از احساس درد ملایم تا درد غیر قابل تحمل تفاوت دارد . هنگام ختنه دختران (چ . . .) و سایر اعضای آنها بوسیله آلت برنده ای مانند چاقو ، شیشه شکسته و یا تیغ بریده می شود و در هنگام عمل بسیار به ندرت از ماده بیحس کننده بهره برداری به عمل می آید . این عمل می تواند ناراحتی های بسیار شدیدی در هنگام عادات ماهیانه ،

همخوابگی و زایش به وجود آورد و منتهی به ایجاد مشکلات روانی و یا حتی مرگ شود.» این عمل ترسناک و وحشت آور بریدن آلت تناسلی زن، در مرد مسلمان نیز اثر منفی داشته و او را از تماس جنسی با زن بیمناک می‌کند.

ختنه دختران را در واقع می‌توان تکمیل کننده ختنه پسران به شمار آورد، زیرا حساسیت آلت‌های تناسلی هر دو جنس زن و مرد را یکسان می‌سازد. زنی که ختنه نشده است، به مراتب بیشتر و زودتر از مرد ختنه شده به مرحله رضایت جنسی دست می‌یابد و تکرار همخوابگی سبب بیماری و آسیب زدن به سلامتی‌اش می‌شود. «برتون» می‌نویسد: «با عمل ختنه و کاستن از حساسیت آلت تناسلی زن، مرد باید برای راضی کردن زن از نظر جنسی، کوشش خود را دوبرابر سازد و هرگاه آلت تناسلی زن به گونه کامل بریده شده باشد، راضی کردن او از لحاظ جنسی غیر ممکن خواهد بود. بویژه باید توجه داشت، زنانی که دچار وضع اخیر بوده‌اند، برای تازیان ناراحتی‌های عصبی و روانی شدیدی به وجود آورده‌اند.» «فروید» می‌گوید: «سرنوشت انسان بستگی به چگونگی کالبدش دارد.» و روشن است که یک کالبد بریده و پاره شده، یک سرنوشت شهلیده و دردناک برای انسان به وجود می‌آورد. ما در باره موضوع ختنه زنان، در فصل «چندفرهنگی و آمیزش نژادی»، هنگامی که در باره چگونگی ریشه‌کن کردن این رسم وحشیانه بحث خواهیم کرد، باز هم در راستای ختنه زنان سخن خواهیم گفت.

زمانی محمد به افرادی که گرد او جمع آمده بودند گفت: «زیبائی و لذت همخوابگی قابل توصیف نیست. هنگامی که یک مرد مسلمان با همسرش همخوابگی می‌کند، فرشته‌ها از زمین تا آسمان آنها را محاصره می‌نمایند. هر زمانی که شما با همسرتان عشقبازی می‌کنید، در واقع، مهر و هدیه‌ای به او دهش می‌نمائید.» متون آیه‌های قرآن نیز سخنان و گفته‌های محمد را تأیید کرده‌اند. آیه ۸۹ سوره مائده می‌گوید: «خود را از لذت‌هایی که الله آنها را مشروع شمرده، محروم نکنید.» آیه ۲۲ سوره نور می‌گوید: «و ازدواج کنید با آنهایی که مجرد و بدون شوهر هستند.»

در مورد دیگری محمد گفت: «من بارها ازدواج کردم و کسانی که روش مرا دنبال نکنند، از من نیستند. آن گروه افرادی از شما که توان تشکیل خانواده دارند باید ازدواج کنند.» محمد در موردی به یکی از پیروانش دستور داد، از خوردن سوگند پاکدامنی خودداری ورزد. و البته محمد خودش از نظر جنسی بسیار پر اشتها و فعال بود، به گونه‌ای که بسیاری از تاریخ‌نویسان مسیحی او را مردی هرزه و شهوتران به شمار آورده‌اند.

بنابر آنچه که گفته شد، معلوم می‌شود که اسلام لذت جسمانی را بویژه برای مردان تشویق می‌کند. همان لذتی که در بهشت نیز بهشتیان از آن بهره می‌برند. ولی، آیا برآستی بهشت اسلامی چه فروزه‌ای دارد که بسیاری آنرا مطلوب می‌دانند و گروهی دیگر مانند «کارل پاپر»، آنرا غیر قابل تحمل به شمار می‌آورند؟ آنگونه که اسلام از بهشت سخن می‌گوید، می‌توان آنرا برای مردان مرکز و اوج لذت‌های جنسی دانست. خداوند حوری‌های بهشتی را تنها بدان سبب آفریده است تا به ساکنان مرد بهشت، پاداش دینداری و یا مسلمان بودن آنها را بدهد.

آیه‌های ۳۱ تا ۳۳ سوره نبأ: «پرهیزکاران در آن جهان از تمام نعمت‌های ممکن و آسایش برخوردارند. در آنجا باغها و تاکستانها وجود دارد و دخترانی با سینه‌های برجسته که در خدمت معاشران خود خواهند بود و با جامهای پر از شراب»

آیه‌های ۵۴ تا ۵۸ سوره رحمان: «بهشتی‌ها بر بسترهایی که دارای آستر حریر هستند تکیه می‌زنند و میوه درختان بهشت در دسترس آنهاست... در آنجا زنان زیبای با شرمی وجود دارند که دست هیچ جن و انسی به آنها نخورده است... کوئی آنها یاقوت و مرجان هستند.»

آیه‌های ۷۰ تا ۷۴ سوره رحمان: «در این باغها دختران باکره زیبا و پاکدامن وجود دارند... حوری‌هایی که در خیمه‌هایشان آرمیده‌اند... و دست هیچ جن و انسی در پیش به آنها نخورده است.»

آیه‌های ۱۰ تا ۲۲ سوره واقعه: «پرهیزکاران که از همه به‌الله نزدیکترند، روبروی یکدیگر، در بهشت بر تخت‌های زریفت و ساخته شده از جواهرات تکیه می‌زنند و پسرانی که جوانی آنها ابدی است با کوزه‌های بلورین و جامهای پر از شراب که نه سردرد می‌آورد و نه مستی و با میوه‌های گوارا

و گوشت مرغان و هر غذایی که میل داشته باشند، به آنها خدمت خواهند کرد. و زنان سیه چشم زیبا صورت و پاکدامن در خدمت آنها خواهند بود. اینست پاداش بهشتیانی که در دنیا نکوکار بوده‌اند.»

آیه‌های ۳۵ تا ۳۸ سوره واقعه: «ما حوری‌های بهشتی را بسیار زیبا آفریدیم و آنها را باکره گرداندیم و شوهردوست و جوان برای مردان مؤمن.»
آیه‌های ۱۹ و ۲۰ سوره طور: «از هر نعمت که خواهید بخورید و بیاشامید، شما را گوارا باد پاداش اعمال نیکی که در دنیا انجام دادید. در حالیکه نزدیک یکدیگر بر تخت‌های عزت تکیه زده‌اید و ما دختران بهشتی را جفت شما گردانده‌ایم.»

آیه‌های ۴۸ تا ۴۹ سوره صافات: «و در خدمت آنها حوری‌های باکره پر شرمی هستند با چشمهای درشت و زیبا مانند مرواریدهای پنهان.»
آیه‌های ۵۱ تا ۵۵ سوره دخان: «بهشتی‌ها در باغها و در کنار نهرا و چشمه‌ها آرمیده‌اند و لباس آنها از حریر نازک و ابریشم است. با دختران حوری بهشتی چشم درشت در نهایت آرامش ازدواج می‌کنند و انواع گوناگون میوه‌ها در اختیار آنها خواهد بود.»

آیه‌های ۴۹ تا ۵۳ سوره ص: «نیکوکاران و پرهیزکاران به مکان بسیار زیبایی بازگشت خواهند کرد؛ باغهای بهشت که درهای آنها بازند، در آنجا بر تخت‌های زیبا تکیه زده و از شراب و میوه‌های خوش و لذیذ بهره می‌برند و در خدمت آنها دختران و معاشران با شرم و باکره هستند. اینست آنچه که در روز قیامت به شما نوید داده شده است.»

آیه ۲۵ سوره بقره: «جایگاه آنها در باغهایی است که نهرا از زیرشان جاری است و در این باغها زنهای بهشتی پاک و پاکیزه‌ای در اختیار دارند که در آنجا به گونه جاوید خواهند زیست.»

بدون سبب نیست که محمد گفته است: «در بهشت افراد مجرد و بدون همسر وجود دارند.» به گونه‌ای که مشاهده می‌شود، حتی در این پندارهای بچگانه و نفسانی نیز زنان برای خدمت به مردان آفریده شده. و پنداری از جوانان زیبا و ژیکولو و چشم سیاهی که به زنان شهوت‌آلوده‌ای که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند باید خدمت کنند، در میان نیست. مفسران قرآن در تفسیرهای خود، شکوه و شادی و عیش باغهای بهشت را بخوبی شرح داده‌اند. برای مثال، سیوطی^{۵۸۲} می‌نویسد: «هر زمانی که ما با

حوریه‌های بهشتی در باغهای بهشت همخوابه می شویم، آنها را باکره می‌یابیم. افزون بر آن، آلت تناسلی مردان بهشتی هیچگاه نرم نمی‌شود. سختی و سفتی آنها ابدی و جاودانی است. هر بار که مرد با حوری بهشتی در باغ بهشت همخوابه می‌شود، چنان لذت شیرینی از او برمی‌گیرد که مانند آن در دنیا وجود ندارد و هرگاه کسی در این دنیا به چنان لذتی دست یابد، غش خواهد کرد. مردانی که برای زندگی در بهشت انتخاب شده‌اند با هفتاد حوری بهشتی و نیز تمام زنانی که در دنیا همسر آنها بوده‌اند، ازدواج خواهند کرد و آلت تناسلی همه این زنها بسیار پر اشتهاست.»

بدین ترتیب، براستی ما می‌توانیم دین اسلام را یک آئین شهوت‌نهاد بدانیم. بدیهی است که ما در پیش توضیح داده ایم که فروزه آزادی در عمل جنسی در اسلام، تنها برای مرد ویژگی داده شده است و علمای اسلام نیز با این عقیده موافقت دارند. حال باید به فروزه آزادی عمل جنسی در اسلام برای مردان، دو فروزه دیگر را نیز بیفزاییم. درست است که اسلام برای مردان آزادی جنسی قائل شده، ولی این آزادی بی‌اندازه و نامحدود نیست و تجاوز از مرز شرعی آزادی، مجازات مرگ دارد. ما در این باره بعدها در همین فصل سخن خواهیم گفت. و اما مورد دوم و یا تئوری پاکی و ناپاکی در اسلام، به گونه کامل برای مسلمانان دارای فروزه منفی است که اکنون توجه خود را به آن تمرکز خواهیم داد.

آیه ۹ سوره مائده می‌گوید: «اگر شما ناپاک هستید باید با غسل خود را پاکیزه سازید.» ناپاکی در اسلام بر دو گونه است: «ناپاکی کوچک و ناپاکی بزرگ». ناپاکی کوچک هنگامی به وجود می‌آید که برای مثال، کسی دست به آلت تناسلی خود بزند که با وضو گرفتن پاک خواهد شد. ولی، هنگامی که شخصی به ناپاکی بزرگ آلوده می‌شود، باید بدن خود را بشوید. محمد در این باره گفته است «هر کسی که یک موی بدنش ناپاک باشد، به آتش دوزخ سوخته خواهد شد.» ناپاکی بزرگ در نتیجه تماسهای جنسی به وجود می‌آید، مانند: عمل جماع، خروج منی از آلت تناسلی مرد و یا زن (در اسلام عقیده بر آنست که از آلت تناسلی زنان نیز در هنگام

همخوابگی، یک ماده سیال خارج می‌شود؛ عمل جنسی یا نشیمن انسان؛ عمل جنسی یا حیوانات؛ عادت ماهیانه، حالت پس از زایمان و احتلام. نفس عمل جنسی، خواه مشروع و خواه نامشروع باشد، انسان را به ناپاکی بزرگ آلوده می‌کند. برای مثال، علمای حکمت اسلامی پرسش می‌کنند: «آیا روزه کسی که پس از نیمروز با یک پسر جوان و یا یک زن بیگانه عمل جنسی انجام دهد، درست است؟» پاسخ این پرسش آنست که اگر در زمان عمل از شخص منی خارج شده باشد، روزه او درست نخواهد بود. بنابر این، مشاهده می‌شود که در عمل جنسی، رعایت اصول اخلاقی و یا ارتکاب گناه و حتی بهداشت، مورد بحث نیست، بلکه آنچه که در عمل اهمیت دارد، کنش‌ها و واکنش‌های جسمی افراد می‌باشد. اگر کسی به ناپاکی کوچک آلوده شده باشد، نمی‌تواند نماز بخواند، گرد خانه کعبه طواف کند و یا به قرآن دست بزند. کسی که به ناپاکی بزرگ آلوده باشد، افزون بر آنچه که در بالا گفته شد، قرآن خواندن و ورود به مسجد نیز برایش ممنوع خواهد بود. به نظر می‌آید که تمام وظائف طبیعی بدن، سبب نوعی از ناپاکی خواهد شد. اصول و احکام اسلام پر از جزئیات بیهوده و نابخردانه‌ای است که پیوسته برای انسان تولید وسواس عصبی می‌کند. به گونه‌ای که «بودیبا» نوشته است: «جامعه اسلام، زنان و مردان را با وسواس پاکی و پاکیزگی بیمار کرده و برای تمام اجتماع، عقده نشیمن به وجود آورده است. البته، درست است که عقیده به پاکی و پاکیزگی، در تندرستی اجتماع نقش بزرگی دارد، ولی تردید نیست که آمیختن عمل جنسی با تئوری ناپاکی به منفی‌گرایی خواهد انجامید.»^{۵۸۸}

ما در پیش گفته‌ایم که زن در هنگام عادت ماهیانه ناپاک بوده و روزه گرفتن، نماز خواندن، طواف خانه کعبه و خواندن و حتی لمس کردن قرآن، ورد به مسجد و یا انجام عمل جنسی با همسرش، برایش ممنوع می‌باشد. بازداشتن زنی که در حال عادت ماهیانه است از انجام کارهای یاد شده در بالا، به سبب ویژگی حالت او نیست، بلکه تنها بدین سبب است که او ناپاک می‌باشد.

قرآن بارها دستور داده است که زن باید پرهیزکار و بالاتر از همه نسبت

به الله و شوهرش فرمانبردار باشد. آیه ۳۴ سوره نساء می گوید: «زنان پاکدامن فرمانبردارند. زنان باید از الله و شوهرشان فرمانبرداری کنند.» و آیه ۴۳ سوره نحل می گوید: «و ما پیش از تو تنها مردان را برای وحی فرستادیم. اگر شما این را نمی دانید از اهل کتاب پرسش کنید.»

مدافعان جدید اسلام گزافه گوئی کرده اند که همسران محمد در ترویج اسلام نقش داشته اند. در حالیکه برآستی می توان گفت، نقش زنان محمد در ترویج اسلام بسیار اندک بوده و یا اینکه در پایه وجود نداشته است. قرآن به سادگی به همسران محمد سفارش می کند، در خانه هایشان بمانند و از آنجا خارج نشوند. افرادی نیز که وارد خانه محمد می شدند، حق سخن گفتن با زنان محمد را نداشتند. آیه های ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب در این باره می گوید: «ای زنان پیامبر، شما مانند سایر زنان نیستید، اگر خداترس و پرهیزکار هستید با مردان به نرمی سخن نگوئید، میادا دل هوس آلود آنها به سوی شما میل کند، بلکه درست و متین سخن بگوئید. در خانه هایتان بنشینید و مانند دوره جاهلیت آرایش و خودنمایی نکنید و نماز پیا دارید و زکوه مال به فقیران بدهید و از دستور الله و رسول فرمانبرداری کنید.»

آیه ۵۳ سوره احزاب: «ای کسانی که ایمان آورده اید به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر آنکه وی اجازه دهد و بر سفره خوراکش دعوت کند و در آن حال نیز نباید زودتر از وقت آمده و به ظرف غذا چشم انتظار بنویزید، بلکه زمانی که دعوت شده اید بیایید و هنگامی که غذا خوردید زود پی کار خود بروید و نه اینکه آنجا برای سرگرمی مشغول گفتگو شوید که این کار پیغمبر را آزار می دهد و او به شما از شرم اظهار نمی کند ولی الله شرم ندارد که این مطلب را به شما بازگو کند و هرگاه از زنان پیامبر چیزی می خواهید، از پس پرده بخواهید که حجاب برای آنکه دلهای شما پاک و پاکیزه بماند بهتر است و نباید هرگز رسول خدا را بیازارید و پس از مرگ او هیچگاه زنانش را به نکاح خود در نیاورید که این کار نزد الله گناهی بزرگ است.

با توجه به آیه های بالا چگونه و در چه زمانی، همسران محمد در چنین

شرایط مخوفی می توانستند، اسلام را به دیگران آموزش دهند. در قرآن نه تنها ذکری از این مورد به میان نیامده، بلکه قرآن پیوسته سفارش می کند که زنان محمد در خانه بمانند و از الله و رسول او فرمانبرداری کنند.

آیه های ۳۰ و ۳۱ سوره احزاب می گوید: «ای زنان پیامبر! هر یک از شما که کار ناروایی انجام دهد، او را دو برابر دیگران عذاب خواهیم کرد و این کار بر خدا آسان است و هر کدام از شما که از الله و رسول او فرمانبرداری کند و نکوکار باشد، پاداشش را دو برابر خواهیم داد.»

بدون تردید، می توان گفت که زنان به سبب محدودیت هایشان، هیچ نقشی در گسترش اسلام نداشته اند. به گونه ای که در پیش گفتیم، آیه ۲۸۲ سوره بقره، آشکارا اظهار می دارد که مردان و زنان در شهادت دادن و یا گواه شدن مساوی و برابر نیستند.^{۵۸۹}

مدافعان اسلام به فروزه های نارسائی روانی زنان اشاره کرده و می گویند، چون زنها حساس بوده و بزودی برانگیخته می شوند و نیز دارای بیولوژی ویژه ای هستند و بالاتر از همه حافظه آنها ناتوان است، از اینرو، الله دانا و از همه چیز آگاه، شهادت و گواهی آنها را با مردان برابر ندانسته است. این روشن اندیشان اسلامی، خواه مرد و خواه زن که اینگونه در باره روانشناسی زنان داوری می کنند، عبارتند از: «احمد جمال»، «خانم زهیا کدوره»، «خانم قدالخرسا» و «خانم مدیحه خمیس». ولی، به گونه ای که «قاشان آشا» گفته است، در نابخردانه بودن اندیشه این افراد هیچ تردیدی وجود ندارد.

با توجه به اینکه اسلام شهادت دو موجودی را که دارای سازمان عقلی نارسا هستند (یعنی، زن)، برابر کسی که دارای ساختار عقلی کامل است (یعنی، مرد)، پذیرش کرده، بنابراین، بر پایه این منطق می توان گفت که اگر گواهی دو زن برابر یک مرد باشد، گواهی چهار زن باید برابر دو مرد باشد که در اینصورت می توان تنها گواهی زنها را پذیرش کرد و گواهی مرد را حذف نمود. ولی، نکته آنجاست که در اسلام در مواردی که مرد در دسترس باشد، گواهی زن نباید مورد پذیرش قرار بگیرد. گفته شده است که محمد خود گواهی زنها را در امور ازدواج، طلاق و حدود پذیرش

نکرده است. «حنود» مجازاتی است که محمد آنرا در قرآن و حدیث برای این موارد مقرر کرده است: (۱) زنای محصن - سنگسار؛ (۲) زنا - یکصد ضربه تازیانه؛ (۳) اِتهام نابجای زنای محصن به یک شخص ازدواج کرده - ۸۰ ضربه تازیانه؛ (۴) ارتداد - مرگ؛ (۵) آشامیدن شراب - ۸۰ تازیانه؛ (۶) دزدی - بریدن دست راست؛ (۷) راهزنی در راهها - بریدن دست و پا؛ دزدی منتهی به قتل - مرگ، خواه بوسیله شمشیر و یا دار زدن.

در باره زنای محصن آیه ۴ سوره نور می گوید: «آنهایی که به زنان پرهیزکار نسبت زنا دهند و نتوانند چهار شاهد بیاورند، آنها را با ۸۰ ضربه تازیانه مجازات کنید.» باید دانست که فقهای اسلام، در این مورد تنها شهادت چهار مرد را پذیرش می کنند و آنها باید گواهی دهند که زن را در هنگام انجام عمل جنسی با چشم مشاهده کرده اند. بدین ترتیب، هنگامی که نسبت زناى محصن و یا زناى ساده به کسی داده می شود، اگر نسبت دهنده (زن یا مرد) نتواند دلائل و مدارک کافی برای اثبات ادعای خود به دست دهد، خود را در خطر مجازات قرار خواهد داد. البته، شاهدی نیز از خطر مجازات آزاد نخواهند بود. ولی، با این استدلال، اگر مردی وارد خوابگاه گروهی زن شود و با آنها عمل زنا انجام دهد و شاهد مردی در آنجا وجود نداشته باشد، خطر مجازات برای وی وجود نخواهد داشت. بدیهی است که در این مورد، قربانی عمل زنا، تمایلی برای شکایت کردن به دادگاه از خود نشان نخواهد داد، زیرا هرگاه او به دادگاه شکایت کند، خودش در خطر محکومیت و مجازات قرار خواهد گرفت. یکی از قضات پاکستان به نام «ژورالحق» می گوید: «اگر سخنان زنی در این باره پذیرفته شود، دیگر هیچ مردی در امان نخواهد بود.» اگرچه، این اندیشه گری زشت و غیر منصفانه انزجار آور است، با این وجود، برای شریعت اسلام وسیله ای است که روی محدودیتها و خشک اندیشی های مذهبی در باره امور جنسی سرپوش می گذارد. زن هایی که به زناى ساده محکوم می شوند، ابتدا در خانه خود محنود و زندانی خواهند شد. آیه ۱۵ سوره نساء در این باره می گوید: «زنهایی را که مرتکب زنا شوند در خانه نگهدارید تا عمرشان به پایان برسد و یا الله برای

آنها راهی پیدا کند.» ولی، این قاعده بعدها تغییر یافت و مجازات سنگسار برای زنای محصن و زنای محصنه و یکصد ضربه تازیانه، برای زنای ساده، جای آنها گرفت. هنگامی که قرار است، مردی سنگسار شود، او را به مکان خلوتی می‌برند و ابتدا شهود، سپس داور و آنگاه مردم او را سنگسار می‌کنند. زمانی که زنی را بخواهند سنگسار کنند، او را تا کمر در زمین دفن و سپس سنگ به بدنش پرتاب می‌کنند. می‌گویند، دستور این عمل را خود محمد صادر کرده است. اگر مردی همسر خود را با مرد بیگانه‌ای در یک رختخواب و در هنگام عمل جنسی مشاهده کند، حق دارد هر دو را بکشد و در اینصورت از مجازات معاف خواهد بود.

نکته بسیار جالب در عدالت و انصاف قضائی اسلام آنست که هرگاه مردی از همسرش مشکوک باشد که او مرتکب زنای محصنه شده و یا فرزندی را که همسرش به وجود آورده، وابسته به مرد دیگری بداند، شهادت او برابر با شهادت چهار مرد است. آیه ۶ سوره نور در این باره می‌گوید: «و هرگاه مردی به زن خود نسبت زنا دهد، ولی غیر از خود او شاهد و گواهی وجود نداشته باشد، باید چهار مرتبه به الله سوگند بخورد که ادعای او درست است و بار پنجم سوگند یاد کند که لعنت الله بر او باد، اگر دروغ بگوید. حال، هرگاه همسر او چهار مرتبه به الله سوگند یاد کند که مرد دروغ می‌گوید و لعنت الله بر او باد اگر ادعای همسرش درست باشد، او مجازاتی نخواهد دید.» ظاهر متن این آیه نشان می‌دهد که قرآن برای زن و مرد، دست کم در این مورد حقوق مساوی و برابر قائل شده و هر دو با سوگند می‌توانند، وضع را به سود خود تغییر دهند، در حالیکه در واقع چنین نیست. زیرا، در حالیکه زن با خوردن سوگند می‌تواند از سنگسار شدن نجات یابد، ولی در هر حال و بدون توجه به نتیجه داور، حق نفقه و نگهداری شدن بوسیله شوهر را از دست خواهد داد. و از دگر سو، هرگاه شوهر مرتکب عمل جنسی با زن بیگانه‌ای شود، همسر او حق برابر برای شکایت از او را ندارد. سرانجام اینکه، عقد ازدواج بدون وجود دو شاهد، رسمی و معتبر نخواهد بود و

فقهای اسلام عقیده دارند که وجود دو گواه مرد، در هنگام عقد ازدواج بسنده خواهد بود، ولی وجود دو، سه و یا یکهزار زن نیز در هنگام عقد ازدواج نمی‌تواند جانشین وجود دو شاهد مرد شود و از اینرو، عقد ازدواج را رسمی نخواهد کرد.

در باره موضوع ارث، قرآن حاکی است که فرزندان مذکر دو برابر فرزندان مؤنث ارث خواهند برد:

آیه‌های ۱۱ و ۱۲ سوره نساء: «حکم الله در باره فرزندان شما اینست که پسران دو برابر دختران ارث ببرند. پس اگر دختران بیش از دو نفر باشند، حق همه دو سوم میراث و اگر یک نفر باشد، نصف میراث است. هرگاه، شخص درگذشته یک فرزند داشته باشد، پدر و مادر یک ششم میراث و اگر در گذشته فرزند نداشته باشد، و پدر و مادر وارث او باشند، پس از اینکه حقوق وصیت که به دارائی درگذشته تعلق می‌گیرد، پرداخت شود، مادر یک ششم از اموال و دارائی او را به ارث خواهد برد.»

نویسندگان اسلامی برای دفاع از نابرابری بالا می‌گویند، چون زن از شوهر نفقه دریافت می‌کند و زندگی او بوسیله شوهر اداره می‌شود، بنابراین نابرابری حق یاد شده بین آنها منطقی خواهد بود. از دگر سو، برپایه قوانین و مقررات اسلام، مادر وظیفه‌ای در پرداخت هزینه فرزندان ندارد و اگر هم پولی بابت فرزندان خود پردازد، به گونه‌ای که «باسکت» نوشته است، «به شرطی که شوهر به وضع مالی بهتری دست یابد، آنرا به همسرش بازپرداخت خواهد کرد. بنابراین، لزومی ندارد، زن و شوهر در امور مالی خانواده دارای حقوق برابر باشند، زیرا وظیفه شوهر پرداخت هزینه‌های خانواده و تکلیف زن، اداره امور خانواده است و بدین ترتیب، بین آنها همبندی و گرایش مالی وجود ندارد.»^{۵۹}

باید توجه داشت، نکته‌ای که «باسکت» به آن اشاره کرده، نشانگر یک حالت منفی در زندگی زناشویی مسلمانان است. زیرا، هنگامی که بین آنها هم‌آهنگی‌های مالی وجود نداشته باشد، مانند مسیحیان بین آنها پیوندها و همکاری‌های شایسته نیز وجود نخواهد داشت. و اما در باره موضوع پرداخت نفقه از سوی شوهر به زن، می‌توان گفت که ای روش تأییدی

برحقّ شوهر در بهره‌برداری جنسی از زن و در صورت لزوم طلاق دادن اوست. از دگر سو، باید توجه داشت که زن حقّ نفقه را برای هزینه شخصی خود از شوهر دریافت نمی‌کند، بلکه آنرا در اداره امور خانه هزینه می‌کند. برپایه مقررات مکتب مالکی، نفقه‌ای که زن از شوهر دریافت می‌کند، باید برای اداره امور خانه هزینه نماید. اصول و موازین اسلام، به‌قیم زن (ولو اینکه زن به سن قانونی رسیده باشد)، اجازه داده است که هرگاه مبلغ نفقه را کافی نمی‌داند، ازدواج را برهم بزند. بنابراین، نفقه بجای اینکه برای زن نشان و دلیل آزادی باشد، سبب تابعیت و وابستگی او نسبت به شوهر خواهد شد.

شوهر موظف است، هزینه‌های نگهداری زن را پردازد، ولی همین امر تأکید کننده وابستگی کامل زن به شوهر و نبود امنیت او در خانه شوهر است. فقهای اسلام عقیده دارند که برپایه شریعت اسلام، هرگاه همسر مردی بیمار شد، وی موظف به پرداخت هزینه‌های پزشکی او نیست. بدیهی است که آزادی زن در امور مالی، گام نخست برای رهایی او از بندهای اسارت او در خانه شوهر می‌باشد و بهمین سبب، مردان مسلمان، این امر را تهدیدی برای برتری خود نسبت به زن در زندگی خانوادگی به‌شمار می‌آورند. زنان مسلمان اکنون موظف شده‌اند، نگهداری از پدر و مادر خود را مانند شوهرانشان بر عهده بگیرند. ماده ۱۵۸ قانون سوریّه می‌گوید: «هر کسی چه زن و چه مرد، هرگاه برایش امکان داشته باشد، وظیفه دارد مسئولیت نگهداری از پدر و مادر تنگدستش را بر عهده بگیرد.» هنوز اجتماعات اسلامی به‌زائیده شدن کودک دختر به شکل یک فاجعه نگاه می‌کنند و سیستم ارث و میراث نیز به‌بدبختی و وابستگی زن به شوهرش افزون می‌شود. اگر زنی یگانه فرزند پدرش باشد، تنها نیمی از میراث پدر را ارث می‌برد، نیم دیگر به‌اعضای مرد خانواده پدرش تعلق می‌گیرد. اگر دو دختر یا بیشتر در خانواده وجود داشته باشند، دو سوم میراث را به‌ارث خواهند برد. این امر، پدر و مادر را در اجتماعات اسلامی مجبور کرده است تا داشتن فرزند مرد را نسبت به فرزند زن برتری بدهد، زیرا هرگاه فرزندان آنها مرد باشند، در هنگام مرگ تمام دارائی

به فرزندان مستقیم خود آنها تعلق خواهد گرفت. آیه ۱۵ سوره زخرف می‌گوید: «و حال آنکه، زمانی که به یکی از آنها آگاهی داده می‌شود که فرزند دختری برایش زائیده شده، چهره‌اش سیاه می‌شود و به اندوهی ژرف فرو می‌رود.» وضع مالی زن، هنگام مرگ شوهر از سایر موارد و خیم‌تر خواهد شد، زیرا در اینصورت تنها یک چهارم میراث به وی تعلق خواهد گرفت. هرگاه، شوهر در گذشته، بیش از یک زن داشته باشد، تمام زنهای او مجبورند میراث باقیمانده از شوهر را به همان نسبت یک چهارم و یا یک هشتم بین خود بخش کنند.

حق قصاص و یا انتقام خونین^{۵۴} در اسلام به رسمیت شناخته شده است. آیه ۱۷۸ سوره بقره می‌گوید: «ای اهل ایمان، قصاص برای کسی که از شما کشته شده، به رسمیت شناخته شده است. یک مرد آزاد برای یک مرد آزاد، یک برده برای یک برده و یک زن برای یک زن.» از متن این آیه چنین برمی‌آید که مرد آزاد و زن آزاد، دارای وضع حقوقی یکسان نیستند. فقهای اسلام مقرر کرده‌اند که در موارد قتل غیر عمد، پول خون (دیه) یک زن نصف مرد می‌باشد. مکتب مالکی عقیده دارد که دیه یک زن یا یک مرد کلیمی و یا یک مرد مسیحی، نصف یک مرد مسلمان است. خواه قتل غیر عمد بوده و خواه با برنامه پیشین و به گونه عمد انجام گرفته باشد. همچنین، فقهای اسلام باور دارند که اگر کسی سبب سقط جنین زنی شود، باید دیه پردازد، ولی در این مورد هم دیه یک جنین مؤنث نصف دیه یک جنین مذکر می‌باشد.

فقهای اسلام^{۵۵} به اتفاق آراء عقیده دارند که مردان به سبب قدرت خرد، علم و دانش و حق نظارت بر زن، نسبت به زنان برتری دارند. و چون مسئولیت مالی خانواده بر دوش مرد استوار است، از اینرو، طبیعی است که مرد باید بر زن قدرت کامل داشته باشد. بدیهی است که این فقها به گونه کامل تغییر شرایط اجتماعی زمان را که به زنان امکان داده است تا با کار خود هزینه خانواده را تأمین کنند، نادیده گرفته و هنوز فکرشان به اراده و فرمان الله در باره پستی و کهنتری زنان نسبت به مردان گره خورده است. اندیشمندان اسلامی نیز هنوز باور دارند که زندگی زنان باید در

چارچوب خانه محدود شود و اگر زنی خانه را ترک گوید، برخلاف اراده الله و اصول و احکام اسلام رفتار کرده است. جالب اینجاست که هم زنان را مجبور می‌کنند در چهار دیواری خانه زندانی شوند و هم اینکه آنها را سرزنش می‌کنند که از دنیای خارج علم و آگاهی ندارند! این منطق اسلامی، درست مانند منطق Catch 22 می‌باشد. توضیح زیر شرح رسائی از این منطق می‌باشد:

هنگامی که زنی خانه را ترک می‌کند، خود را به مخاطراتی می‌اندازد که مخالف فروزه‌های طبیعی زنانه او و نیز والاترین ارزش‌هایی است که او باید در زندگی برای خود نگهداری کند. شرک خانه، خلاف اراده الله بوده و بوسیله اسلام محکوم شده است. چون وظایف خانگی زن محدود است، بنابراین تجربه‌ای نیز که او به دست می‌آورد باید محدود باشد؛ در حالیکه چون وظایف مرد در خارج از خانه، افق گسترده‌تری را در بر می‌گیرد، از اینرو، تجربیات و پیوندهای او نیز بزرگتر و گوناگونی آنها بمراتب بیشتر است.

آیه ۲۲۸ سوره بقره که در پیش به ذکر آن پرداختیم، حقوق زن را تعیین کرده و در خلال آن برتری مرد بر زن را تأکید نموده است. زنان در خانواده شوهر از حق نفقه؛ یعنی غذا، مسکن و لباس برخوردارند. خانم «خمیس» در باره حق نفقه زنان می‌گوید: «آیا حق نفقه برای زنان کافی نیست و آیا آنها بغیر از حق نفقه چه چیز دیگری می‌توانند از شوهر خود درخواست کنند؟ وظایف زنان در برابر حقوق آنها، موضوع دیگری است که باید در باره آن توضیح داده شود. برخی از فقهای اسلام عقیده دارند که زن باید خود را تنها به انجام امور خانه محدود بکند. این گروه از فقها، عقیده خود را ناشی از حدیث مشهوری می‌دانند که از قول محمد روایت شده است. محمد در این حدیث به دخترش فاطمه دستور

* Catch 22 عنوان افسانه‌ای است که بوسیله Joseph Heller نویسنده آمریکائی نوشته شده و مبنی بر موردی است که دارای دو پاسخ نامطلوب باشد. برای مثال، هنگامی که به کسی می‌گویند، بدون داشتن کارگزار نمی‌تواند برای خود شغلی بیاند و ازدگر سو، هنگامی که او به کارگزاری برای کاریابی مراجعه میکند، وی به او می‌گوید، اگر او در پیش شغلی نداشته، وی نمی‌تواند برای او کاری پیدا کند. و یا موضوعی که در مجله Time نوشته شده و حاکی بود که آزمایش سرطان سینه در زمان پیش از پیدایش این بیماری، سبب ایجاد بیماری سرطان سینه بیشتری خواهد شد (انزموود مترجم).

می‌دهد تا زندگی خود را به‌خانه و انجام امور خانگی محدود کند و شوهرش علی به‌انجام تمام امور خارج از خانواده بپردازد. سایر فقها معتقدند که وظیفه زن این نیست که خود را به‌انجام امور خانه محدود کند، بلکه یگانه وظیفه او اینست که در خانه بماند تا بتواند اشتباهات جنسی شوهرش را راضی سازد. «غزالی در کتاب *Proof of Islam* وظایف سنتی زنان را به‌شرح زیر کوتاه می‌کند:

«مرد بدین‌منظور ازدواج می‌کند تا در مورد امور خانه از قبیل آشپزخانه، نظافت و رختخواب برای خود آرامش خیال به‌وجود آورد. هرگاه فرض کنیم که مرد نیازی به‌عمل جنسی ندارد، باز هم نمی‌تواند در خانه تنها زندگی کند. زیرا، اگر او قادر بود تمام کارهای خانه را خود انجام دهد، دیگر نمی‌توانست وجودش را به‌کارهای معنوی و یا علمی ویرگی دهد. یک زن پاکدامن با مقید ساختن وجود خود در خانه، می‌تواند هم کمک شوهر بوده... و در همان حال، نیازهای جنسی شوهرش را ارضاء کند.» ۵۹۳

بالاخر از همه، یک زن پاکدامن باید فرمانبردار باشد و فرمانبرداری او به‌گونه استوار به‌فرمانبرداری از الله وابسته است. برپایه یک حدیث، زنی که پنج بار در شبانه‌روز نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، از پاکدامنی‌اش نگهداری می‌کند و از شوهرش فرمانبردار است، به‌بهشت خواهد رفت. افزون بر آن، فقهای اسلام به‌زنان فرمانبردار اطمینان می‌دهند که پاداش آنها همانند پاداش مسلمانانی است که برای دفاع از اسلام و گسترش آن به‌جنگ دست می‌زنند. حدیث‌هایی که به‌زنان سفارش می‌کنند، نسبت به‌شوهرانشان فرمانبردار باشند، بسیار است که در پیش به‌آنها اشاره کردیم. یکی از احادیث در این باره می‌گوید:

- زن پاکدامن زنی است که هر زمانی که شوهرش به‌او نگاه کند، برای او شادی به‌وجود بیاورد؛ و به‌محض اینکه شوهر فرمانی به‌او دهد، بیدرنگ آنرا اجرا کند و در غیاب شوهر از عفت خود و اموال و دارائی‌های شوهرش نگهداری نماید.

یک زن شوهردار، ممکن است از انجام امور خانه، یعنی وظیفه‌ای که بر دوش اوست، سرباززند؛ ولی به‌محض اینکه چنین فکری در مغز او وارد شد، نسبت به‌شوهر و در نتیجه الله نافرمان خواهد شد. به‌گونه‌ای که

«سیمون دو بوآر»^{۵۹} Simone de Beauvoir هوشیارانه می‌نویسد:

مرد همیشه از مزیت بزرگی بهره می‌برد و آن مزیت اینست که هر قانونی که او به‌خامه درمی‌آورد، الله آنرا گواهی و تأیید می‌کند و او پیوسته قدرت و الاهی برتری خود را بدین سبب روی زنان به‌کار می‌برد که خوشبختانه، این قدرت برتری بوسیله پرورگار متعال به او داده شده است. مرد در میان تمام ادیان و مسالک و از جمله یهودی‌ها، مسیحی‌ها و مسلمانان بوسیله الله ارباب شناخته شده است. بنابراین، چون سایه مهر الله همیشه روی سر مرد است، از اینرو، ترس از الله، هر زن رنج‌کشیده و ستم‌دیده‌ای را از فکر رویارویی با مرد باز خواهد داشت. مرد همیشه به‌ساده‌اندیشی زن اعتماد دارد و می‌داند که مغز زن با احترام و ایمان به جهان مذکور شرطی شده است.

اگر زن از فرمانبرداری از شوهرش سر باززند، شوهر می‌تواند به دادگاه بخش شکایت کند و دادگاه بدون تردید، زن را خطاکار دانسته و دستور خواهد داد، از شوهرش فرمانبرداری کند. اگر زن از اجرای داوری دادگاه خودداری کند، قانون جزای مصر و ماده ۲۱۲ قانون لیژی^{۶۰} مقرر می‌دارد که «رای دادگاه باید با اجبار به زن تحمیل شود و در صورت لزوم، پس از صدور رای دادگاه، خانه زن محاصره گردد.» این قانون بر پایه اصول شریعت اسلام، مبنی بر اینکه زن حق ترک خانه را ندارد، به تصویب رسیده است. احکام اسلام به‌مرد اجازه داده است که اگر زتش نافرمانی کند، او را تنبیه نماید (به‌آیه ۳۴ سوره نساء نگاه فرمائید). بدیهی است که زنها حق پند و اندرز دادن به شوهرانشان را ندارند و به‌مردها گفته شده است که در چنین موردی به آنها گوش ندهند. حدیثی می‌گوید: «آه و اندوه بر مردی که خود را برده زتش سازد.» حدیث دیگری حاکی است: «مرد باید برخلاف آنچه، زن می‌خواهد رفتار کند که این برای مرد رفتاری شایسته است.» و نیز حدیث دیگری می‌گوید: «به‌محض اینکه مرد فرمانبرداری از خواست‌های هوس‌آلود یک زن بوالهوس را آغاز می‌کند، الله او را در دوزخ می‌اندازد.» علمای حکمت الهی اسلام^{۶۱} عقیده دارند که در موارد زیر، مرد حق دارد، زتش را تنبیه جسمانی کند:

۱- اگر زن از زیبا کردن خود برای شوهر خودداری کند؛

۲- هر گاه زن به خواست‌های جنسی شوهر، پاسخ مثبت ندهد:

۳- اگر زن بدون اجازه شوهر و یا بدون سببی که در قوانین شرع اسلام پیش‌بینی شده، خانه را ترک کند؛

۴- از انجام وظائف مذهبی‌اش سر باز زند.

حدیثی از قول محمد می‌گوید: «تازیانه خود را در محلی آویزان کنید

که همسرتان آنرا ببیند.» البته، حدیث‌های دیگری وجود دارند که حدیث بالا را نفی می‌کنند. در آن حدیث‌ها، محمد به گونه آشکار، مسلمانان را از کتک زدن زنانشان منع می‌کند. ولی، بدیهی است که اگر وجود چنین حدیث‌هایی از ارزش خالی نباشد، مخالف فرمانی است که الله در قرآن نازل کرده و کتک زدن زنان را به شوهرانشان اجازه داده است.

و اکنون پرسشی که پیش می‌آید آنست که آیا حق و وظیفه یک زن در برابر شوهری سختگیر و غیرعادی چیست؟ آیه ۱۲۸ سوره نساء به گونه ابهام می‌گوید، در چنین مواردی، زن و شوهر باید با یکدیگر کنار بیایند. ولی، علمای جدید حکمت الهی اسلام عقیده دارند، حتی اگر شوهر متجاوز، سختگیر و بهانه‌جو باشد، با این وجود وظیفه زن آنست که خود را با روش شوهر تطبیق دهد، در برابر او نرمی پیشه گیرد و با بلهوسی‌های شوهر هم‌آهنکی نماید.

چادر^{۵۱۷}

واژه عربی «حجاب» برای هر وسیله‌ای که زن را از دیده شدن نگهدارد، به کار می‌رود؛ مانند پرده، دیوار و پارچه. ریشه واژه «حجاب» فعل «حَجَبَ» به معنی «پنهان کردن» می‌باشد. «حجاب» در معنی گسترده‌تر برای جدا کردن، محدود کردن و یا ایجاد سد و مانع نیز به کار می‌رود. و سرانجام اینکه واژه «حجاب» مفهوم «منع اخلاقی» نیز در بر دارد.

در تلاش برای آزادسازی زنان مسلمان «چادر» نشانه بندگی و بردگی زن به شمار رفته است. از اینرو، در سال ۱۹۲۳، خانم «هدا چارونی»، رئیس اتحادیه زنان مصر و همیارانش گستاخانه و با جسارت چادرهای خود

را در دریا انداختند. به همین ترتیب، در سال ۱۹۲۷، در ایالت ترکستان کمونیست مبارزه‌ای بر ضد حجاب روی داد و در حدود ۸۷/۰۰۰ نفر زنان ازبک در انظار همگانی چادرهای خود را دور انداختند، ولی شوربختانه ۳۰۰ نفر آنها بوسیله رؤسای مرد خانواده‌های مسلمانان، به سبب خیانت به اسلام کشته شدند. در سال ۱۹۲۸، در جشن‌های آزادی افغانستان، پادشاه این کشور به همسرش دستور داد، بدون چادر در انظار همگانی ظاهر شود.

بر پایه آیه ۲۲، ۲۳، ۵۳ و ۵۹ سوره احزاب، قرآن چادر را بر زنان تحمیل کرده و آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور در باره حجاب زنان می‌گوید:

به زنان مؤمن دستور بده تا چشم‌هایشان را از نگاه نرؤوا بازدارند و فرج‌ها و اندامشان را محفوظ دارند و زینت‌ها و آرایششان را بجز آنچه که به گونه طبیعی ظاهر می‌شود، پوشانند. روی دوشها و سینه‌های خود چادر بکشند و زینت و جمال خود را جز برای شوهرانشان، جهت شخص دیگری آشکار نسازند.

کاربرد چادر برای زنان مسلمان و قاعده ماندن زنان در خانه‌ها از فرآورده‌های اسلام در عربستان می‌باشد، زیرا به گونه‌ای که در پیش گفتیم، مسلم است که زنان چادر نشین عربستان پیش از ظهور اسلام از آزادی قابل توجهی برخوردار بودند، دوش به دوش شوهرانشان در خارج از خانه فعالیت می‌کردند و زندگی در چادر بدون وجود زنان امکان‌پذیر نبود. ولی، همچنانکه اسلام در منطقه شهرها گسترش یافت و به شکل یک پدیده شهری اجتماعی درآمد و با سایر فرهنگ‌هایی که مسلمانان پذیرای آنها شدند، تماس ایجاد کرد، این وضع تغییر یافت. تازی‌ها چادر را از ایرانی‌ها و در خانه نگهداشتن زن‌ها را از بی‌زانتین که آنها هم این رسم را از یونانی‌های باستان فراگرفته بودند، برداشت کردند. البته، علمای حکمت الهی در باره ریشه حجاب، توضیح دیگری دارند. آنها می‌گویند، چادر را الله برای زنان مقرر کرده است تا به خواست تنها یک نفر پاسخ مثبت داده باشد و آنها «عمر بن الخطاب» بوده است. آنها در این باره می‌گویند، روزی عمر به محمد گفت: «در خانه تو هم آدم‌های پرهیزکار و هم افراد هرزه و فاسد رفت و آمد می‌کنند و همسران تو در دید آنها قرار

دارند. بهتر است، تو به مادران مؤمنین دستور دهی، خود را بپوشانند.» و سپس در این باره محمد الهامی دریافت کرد که در پیش به آن اشاره کردیم. روایت دیگری که به عایشه نسبت داده شده، حاکی است که روزی عمر به گونه اتّفاقی دستش به عایشه خورد و با پوزش اظهار داشت که اگر او قدرت می داشت، اجازه نمی داد کسی نگاهش به او بخورد. روایت دیگری که در باره ریشه کاربرد چادر برای مسلمانان ذکر شده، از طبری می باشد. طبری می نویسد، وظیفه و هدف اساسی از حجاب، پوشانیدن «عورت» است که هیچکس حق دیدن آنرا ندارد. «عورت» بخشهایی از بدن هستند که انسان به خاطر حفظ شأن و ارزش انسانی خود، آنها را از دیده شدن بوسیله دیگران پنهان نگه می دارد. و اما در باره زنها باید دانست که تمام بدن آنها «عورت» می باشد.^{۵۹۸} فقهای اسلام عقیده دارند که عورت مرد، شامل بخش هایی است که بین ناف و زانوهای او قرار دارد. و در تمام موارد باید پوشیده بمانند، بجز برای زنها و صیغه های او. به نظر می آید که تا کنون در اسلام در باره عورت زنان موافقت همگانی به وجود نیامده است. مکتب حنفی عقیده دارد که زنان می توانند چهره و دستهای خود را تا آنجائی که مردان را وسوسه و اغوا نکنند، غیر پوشیده نگهدارند. ولی، سه مکتب دیگر تسنن باور دارند که زن تنها در موارد ضروری، مانند زمانی که نیاز به درمان پزشکی داشته باشد، می تواند چهره و دستهایش را از پوشش آزاد بگذارد. البته باید دانست که آزاداندیشی نسبی مکتب حنفی ظاهری بوده^{۵۹۹} و در عمل با مکاتب دیگر اسلامی تفاوت ندارد. زیرا، کافی است زنی لبخندی روی چهره ظاهر کند و با این کار مشمول قاعده پوشانیدن چهره و دستهایش بشود. اسلام مقرر کرده است که حتی زنان سالخورده نیز باید خود را بپوشانند. آیه ۶۰ سوره نور قرآن می گوید: «زنان سالخورده و خانه مانده که امیدی به ازدواج ندارند، می توانند بدون اینکه زینت و آرایششان را در دید همگانی قرار دهند، از کاربرد پوشش خارجی مانند چادر خودداری کنند، ولی بهتر آنست که دست به این کار نزنند.» آنهائی که باور دارند، زن می تواند چهره و دستهایش را پوشیده نگهدارد، به حدیثی رجوع می کنند که بوسیله عایشه، همسر محمد

روایت شده است. بدین شرح که «عصما» دختر ابوبکر و خواهر عایشه روزی بدون چادر در حضور محمد بود. محمد به چهره و دستهای «عصما» اشاره کرد و گفت: «عصما، یک زن بالغ تنها باید، اینها را بپوشاند.»

در باره جنبه‌های گوناگون حجاب زن، پیوسته بین فقها اختلاف عقیده وجود داشته است. برخی از فقها بر پایه وجود یک حدیث، عقیده دارند که حتی پاشنه‌های پای زنان نیز باید پوشیده باشد. حجاب زن، نه تنها نشانگر بردگی و بندگی اوست، بلکه دلیل آنست که او در حالیکه نسبت به پدر، برادر و شوهرش اعتماد ندارد، در همان حال وجودش از لحاظ ملکیت وابسته به مرد است. زیرا، از نظر پدر و برادر، او کالائی است که نباید ارزان فروخته شود و از نظر شوهر، او ماده‌ای است که باید در خانه مورد بهره‌برداری قرار بگیرد و سپس با دقت پیچیده و محفوظ شود تا مبادا دیگری به آن نگاه آزمند بیفکند. موضوع حجاب همچنان شیرینی جرگه فقها بوده و اهمیت آن در اسلام از بحث و چالش علمی بالاتر می‌رود. خبرنگار روزنامه *New York Times* در آوریل سال ۱۹۹۲، وضع حجاب را در ایران چنین شرح می‌دهد:

زنان برای دفاع از حقوق خود در کاربرد حجاب، خود را درگیر نبرد شدیدی کرده‌اند. شاید در مدت سیزده سالی که از انقلاب می‌گذرد، هیچ بحثی در ایران داغ‌تر از حجاب و اینکه «حجاب خوب» و یا پوشش سر، چه فروزه‌هایی باید داشته باشد، نبوده است. ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین رئیس‌جمهوری ایران، در روزهای اول انقلاب گفته است: «پژوهش‌های علمی ثابت کرده است که موی زنان سیب‌تشنه‌مانی می‌شود که مردان را وسوسه و اغوا می‌کند.» در سالهای بعد، زنان بمناسبت بدحجابی مورد اهانت قرار گرفتند، دستگیر و جریمه شدند و حتی به آنها تازیانه زده شد... سرانجام قرار شد، زنان تمام بدن خود را با چادر بپوشانند و آنرا با یکدست و یا یک دندان روی سر خود نگهدارند و پس از آن با کاربرد روپوش و روسری نیز موافقت گردید.

آیا زنان حق خروج از خانه خود را دارند؟ «پنهان شدن» زن پشت دیوارهای خانه نیز نوعی حجاب به‌شمار رفته است. آیه ۳۳ سوره احزاب.

در این باره روشن بوده و به زنان محمد دستور می‌دهد، در خانه‌های خود بمانند و از آنجا خارج نشوند. آزاداندیشان اسلامی عقیده دارند که این دستور تنها برای زنان محمد صادر شده، ولی محافظه‌کاران اسلامی معتقدند که آیه یاد شده برای تمام زنان مسلمان نازل شده است. «غوجا»، یکی از محافظه‌کاران اسلام با ذکر شمار زیادی از آیه‌های قرآن و حدیث‌های اسلامی، شرایط خارج شدن زنان را از خانه‌هایشان به شرح زیر برشمرده است:

۱- زن تنها در زمانی که نیاز واقعی دارد باید از خانه خود خارج شود.
 ۲- زن باید برای خروج از خانه از شوهر و یا نگهدارنده خود اجازه داشته باشد.

۳- هنگام خروج از خانه، تمام بدن زن شامل چهره‌اش باید به گونه کامل پوشیده باشد تا سبب اغوای افرادی که ممکن است او را ببینند نشود. همچنین، او هنگام راه رفتن در خارج از خانه باید سرش را به زیر انداخته و نه به سمت چپ نگاه کند و نه به سمت راست. (آیه ۳۱ سوره ۲۴ قرآن).

۴- زن هنگام خروج از خانه نباید عطر به خود بزند. محمد گفته است: «زنی که عطر به خود بزند و از برابر مردی بگذرد، فاحشه است.»
 ۵- زن نباید از میان راه و از بین مردان گذر کند. روزی، هنگامی که محمد از مسجد خارج می‌شد، مشاهده کرد که زنی از میان مردان راه می‌رود. با مشاهده این جریان، محمد اظهار داشت: «شما زنان حق ندارید از میان مردان گذر کنید - یا به سمت چپ بروید و یا راست.»

۶- زن باید با پاکدامنی و متانت راه برود. (آیه ۳۱ سوره نور).
 ۷- هنگامی که زن با مردی گفتگو می‌کند باید آهنگ صدایش عادی باشد. (آیه ۳۲ سوره احزاب).

۸- اگر زن درون مغازه و یا اداره‌ای باشد، نباید با مردی پشت یک در بسته تنها بماند. محمد گفته است: «هیچگاه ممکن نیست، زن و مردی با یکدیگر به گونه محرمانه سخن بگویند و شیطان بین آنها

صاد نکند.»

۹- زن نباید هیچگاه با مرد دست بدهد.

۱۰- اگر زنی حتی برای دیدار از دوست زنی در خانه او یا او دیدار می کند، هیچگاه نباید پوششی که او را پوشانیده است کنار بزند، زیرا ممکن است مردی در آن خانه پنهان شده باشد. محمد گفته است: «هر زنی که بغیر از خانه خود و یا خانه شوهرش، پوشش خود را بردارد، همانند آنست که پورده‌ای که او را در برابر الله نگهداری می کند، پاره کرده باشد.»

۱۱- زن نباید بدون شوهر و با یکی از بستگانش، بیش از سی کیلومتر از خانه‌اش دور شود.

۱۲- یک زن نباید هیچگاه ادای مردی را در آورد.

فقها جزئیات لباسی را که زن هنگام خروج از خانه باید بپوشد، تعیین کرده‌اند. اگر لباس و پوشاک زن با شرایط زیر برابری داشته باشد، او در لباس پوشیدن آزاد است:

- ۱- لباس زن باید بجز چهره و دستها تمام بدن را بپوشاند.
- ۲- لباس زن نباید بیش از اندازه زیبا و چشمگیر باشد.
- ۳- جنس لباس باید کلفت بوده و زیر خود را نمایان نسازد.
- ۴- لباس نباید به بدن چسبان باشد، بلکه باید شل و آزاد باشد.
- ۵- بوی عطر نباید از لباس زن به مشام برسد.
- ۶- لباس زن نباید با لباس مرد هیچ شباهتی داشته باشد.
- ۷- لباس زن نباید شباهتی با لباس افراد بیدین داشته باشد.
- ۸- لباس زن نباید عالی، خیره کننده و یا بسیار گران باشد.

فقها حدیث‌هایی را ذکر می کنند که گفته است، هرگاه زنان عطر به خود بزنند یا کلاه گیس برس بگذارند و یا خود را آرایش کنند، در کار طبیعت احلال کرده‌اند. همین فقها و علمائی که آرایش زن را به سبب اینکه آنها را از حالت طبیعی بدن خارج می کند، محکوم می نمایند، بریدن

(چ...) زنان را در هنگام ختنه، یکی از نشانه‌های پرهیزکاری و دینداری زنان به‌شمار می‌آورند و این عمل را برخلاف نهاد طبیعی بدن زن نمی‌دانند. حدیث مشهوری می‌گوید: «اگر شما لباس در اختیار زنها قرار ندهید، آنها همیشه در خانه خواهند ماند.»

جای خوشبختی است که در نتیجه تلاشهای گروهی از اصلاح‌طلبان، سرانجام به‌زنها حق تحصیل و آموزش، دهش گردید. هنگامی که کوششهای جنبش‌های زنان موفق به گرفتن حق آموختن برای زنان گردید و محافظه‌کاران را در برابر عمل انجام شده قرار داد، آنها گفتند که اسلام هیچگاه زنان را از حق تحصیل باز نداشته و اینکه وظیفه هر مسلمانی خواه مرد و خواه زن آنست که علم و دانش بیاموزد. دانشگاه الازهر مصر که پایگاه مزایای مردان است، در سال ۱۹۶۱ درهای خود را به‌روی زنها باز کرد. همه می‌دانند، سخنانی که محافظه‌کاران اسلامی پس از پیروزی زنها در ورود به آموزشگاهها و دانشگاهها بر زبان می‌آورند، یاقوه‌های بدون حقیقتی بیش نیستند.^{۱۶} حدیث‌های بسیاری در اسلام وجود دارد که زنان را از آموزش منع می‌کند. حدیث‌هایی مانند: «آنها را از نوشتن بازدارید» و یا «با دادن حق آموختن به‌زنها به‌ناراحتی‌های خود نيفزائید»، در اسلام فراوانند. برآستی، اگر اسلام به‌زنان حق آموختن علم و دانش داده بود، پس چرا برای صدها سال، زنان مسلمان در ژرفای بیسوادی و نادانی بسر می‌بردند. اگر قرار باشد زن در خانه بماند و با مرد بیکانه سخن نگوید، پس چگونه می‌تواند علم و دانش بیاموزد؟

پرسش بعدی آنست که هرگاه خانواده زن به‌او اجازه آموختن علم و دانش بدهند، او در چه رشته‌ای باید تحصیل کند؟ بیشتر اندیشمندان جدید مسلمان می‌گویند، زنی که تمایل به‌دانش‌آموزی دارد باید رشته‌اش را «علوم دینی برای زنان»، همراه دوره‌هایی در باره دوزندگی، بافندگی و امور خانه‌داری برگزیند. این اندیشمندان مبنای عقیده خود را بر پایه حدیثی قرار می‌دهند که حاکی است محمد گفته است: «به‌زنها نوشتن یاد ندهید، بلکه به‌آنها بافندگی و سوره نور را آموزش دهید.» هدف از اینهمه آیه و حدیثی که سخن از چگونگی آموزش زنان رانده روشن است.

اندیشه زن نباید از چهار دیواری خانه فراتر رود. او بوسیله الله آفریده شده است تا همسر مرد و مادر باشد. بنابراین، آموختن دانش‌هایی مانند شیمی، ستاره‌شناسی و هندسه برخلاف طبیعت او، نیازهای او و خانواده اوست.

تردید نیست که زنان مسلمان امروز بر روی خرابه‌های آئین شریعت اسلام به کار اشتغال دارند؛ زیرا اسلام تنها به مردان اجازه کار کردن، پول‌یابی و هزینه پول و مسئولیت اداره امور خانواده داده و همه این عوامل به گونه مشروع، فرمان الله را مبنی بر حکومت مرد بر همسر و خانواده تأکید می‌کنند. در ظاهر، برخی از اندیشمندان اصلاح طلب اصرار می‌ورزند که هر زن مسلمانی حق کار کردن دارد. ولی در منطق این افراد اصلاح طلب، اشتغال کار برای زنان تعریف و مفهوم محدودی دارد و عبارتست از آموزگاری کودکان، پرستاری زنان و پزشکی زنان. علمای اسلام عقیده دارند، زن به هر گونه کاری می‌تواند اشتغال ورزد، مگر مشاغلی که با دین و ایمان او ناسازگاری داشته باشد، مانند (۱) تمیز کردن مجاری لوله‌کشی‌ها، ماهی‌گیری در رودخانه‌ها و دریاچه‌ها؛ (۲) مشاغلی که با نهاد زنانه او ناسازگار باشند، مانند بازرسی بلیت، افسری پلیس و رقصیدن؛ (۳) کارهایی که زن از نظر جسمی برای انجام آنها شایستگی ندارد، مانند کار کردن در کارخانه‌ها؛ (۴) و البته آن گروه از کارهایی که مستلزم به کار بردن خرد و برهان است، مانند داوری و یا امام بودن. سایر اندیشمندان اسلامی، مشاغل هنرپیشگی، مهمانداری هواپیما و فروشنده‌گی را نیز برای زنان منع کرده‌اند. جهات و فنودهایی که برای محدود کردن مشاغل زنان دست‌آویز قرار می‌گیرد، عبارتند از (۱) سرشت زن که برای ماندن در خانه، مراقبت از شوهر و پاسخ دادن به نیازهای جنسی او و پرورش کودکان ویژگی دارد؛ (۲) نداشتن نیروی خرد و درایت و استدلال؛ (۳) ناتوانی روانی زن به مناسبت عادت ماهیانه، بارداری و زایمان.

این اندیشمندان فکر می‌کنند، بمحض اینکه زنی خانه شوهرش را ترک می‌کند، به گناه و فساد کشیده خواهد شد. زیربنای فکری این

اندیشمندان آنست که هر تماسی بین زن و مرد، دارای انگیزه جنسی خواهد بود و بنابر این، کار کردن که باید نماد وجود زن و وسیله‌ای برای موفقیت، ارزش انسانی و آزادی شخصی او به‌شمار می‌رود، به عقیده اندیشمندان اسلامی، نشانگر فساد ارزش و احترام اوست.

با وجود تمام موانع و مشکلاتی که بر سر راه زنان گذاشته شده، زنان مسلمان موفق شده‌اند، زندگی خود را از فراگرد خانواده به‌خارج گسترش دهند، به تحصیل علم و دانش پردازند، به کار اشتغال ورزند، برای خود در اجتماع جا باز کنند و برای پابرجاسازی حقوق خود در اجتماع به تلاش ادامه دهند. برای مثال، در سال ۱۹۵۲، طرفداران حقوق زن در مصر ادعا کردند که آنها باید هم حق رأی دادن داشته و هم مجاز شوند به نمایندگی مجلس قانونگزاری برگزیده شوند. علمای دانشگاه الازهر در ژوئن سال ۱۹۵۲، بازتاب شدیدی نسبت به درخواست زنان نشان دادند و برپایه قرآن و حدیث فتوایی منتشر کردند که به موجب آن درخواست آنها برای برگزیده شدن به نمایندگی مجلس قانونگزاری محکوم شده بود. علمای اسلام، افزون بر آن فتوی اعلام داشتند که (۱) زنان دارای هوش و درایت و خرد بسنده نیستند؛ (۲) زنها به سبب نهاد زنانگی خود، در خطر خودداری از کاربرد خرد و درایت خود قرار می‌گیرند؛ (۳) برپایه گفته ابوبکر، هنگامی که محمد آگاهی پیدا کرد که ایرانی‌ها دختر خسرو را پادشاه خود ساخته‌اند، با شکفتی فریاد برآورد: «ملت‌ی که امور خود را به دست زنی بسپارد، هیچگاه پیروز نخواهد شد!» (۴) زنی که به یک شغل دولتی منصوب شود، سرانجام در کار خود شکست خواهد خورد، (۵) شریعت اسلام، گواهی یک زن را نصف مرد بر شمرده است؛ (۶) برپایه گفته قرآن: «مردان به زنان به چشم افرادی نگاه می‌کنند که الله آنها را پست‌تر از زنان قرار داده است؛» (۷) الله به مردان اجازه داده است که روزهای جمعه به مسجد بروند و در جهاد شرکت کنند، ولی این حقوق را از زنان دریغ کرده است؛ (۸) مشاغل دولتی بوسیله شریعت اسلام، تنها به مردانی ویژگی داده شده که دارای شرایط معینی باشند.^{۶۰۳}

بنا به دلائل بالا، علمای اسلام، مقامات دولتی و بویژه نمایندگی پارلمان

را برای زنان مصر ممنوع اعلام کردند؛ ولی خوشبختانه برخلاف اقدامات علما، زنان مصر در سال ۱۹۵۶ حق رأی به دست آوردند. در کشور سوریه نیز زنها برخلاف موانعی که علما برای آنها به وجود آوردند، در سال ۱۹۶۹ به داشتن حق رأی دست یافتند.

شریعت اسلام، به گونه آشکار، اشتغال به پاره‌ای مشاغل را برای زنان ممنوع کرده است: این مشاغل عبارتند از: رهبری کشور، فرماندهی نیروهای نظامی، امامت و داوری.

سیستم قیمومت در اسلام^{۱۱} نیز محدودیت‌هایی برای زنان قائل شده است. بدین شرح که برپایه مکاتب شافعی، مالکی و حنبلی، حتی زنی که دارای سن بلوغ قانونی باشد، نمی‌تواند به عقد ازدواج خود پایان دهد و این حق تنها به قیم او داده شده است. مکتب حنفی عقیده دارد که زن تنها با موافقت قیم خود، حق پایان دادن به عقد ازدواجش را دارد. باید در نظر داشت که قیم باید مرد و مسلمان باشد. برپایه اعتقاد مکاتب مالکی، شافعی و حنبلی؛ اگر زنی باکره باشد، بدون در نظر گرفتن سن و سال، بدون اجازه قیم حق زناشوئی نخواهد داشت. البته، مکتب حنفی از نظر تئوری، معتقد است که چنین زنی حق گزینش همسر خود را دارا خواهد بود، ولی در عمل این حق پنداری بیش نخواهد بود. اگرچه، از لحاظ تئوری گفته شده است که اگر زنی به سن بلوغ برسد، نمی‌توان او را مجبور کرد تا برخلاف میلش با کسی ازدواج کند، ولی چون بیشتر دختران را مجبور می‌کنند، پیش از رسیدن به سن بلوغ ازدواج کنند، از اینرو حق گزینش همسر بوسیله زن، ارزش عملی ندارد. برپایه عقیده مکتب حنبلی، حتی زمانی که دختری به سن بلوغ می‌رسد، در برابر مردی که قیم برای ازدواج با او تعیین کرده، تنها حق دارد یا پاسخ مثبت بدهد و یا پاسخ منفی. به گفته دیگر، زن هیچ حق ندارد، از خانه خارج شود و شوهرش را در خارج از خانه برگزیند. بنابراین، شوهر زن را قیم شرعی برای او برمی‌گزینند و فروزه‌های زن را به گونه کوتاه، ولی فروزه‌های مرد را در فهرستی دراز شرح خواهد داد.

به هر روی، چون زن برپایه شریعت اسلام، حق خروج از خانه و سخن

گفتن با مرد را ندارد، از اینرو در عمل حق گزینش شوهر را نیز نخواهد داشت. ازدواج با دختران خردسال هنوز در اسلام رواج دارد و دلیل آنهم اینست که محمد خود در زمانی که ۴۳ سال داشت با عایشه که ۹ سال بیشتر از عمرش نمی گذشت، ازدواج کرد و از اینرو هنوز این رسم ستمگرانه و نابخردانه در اسلام ادامه دارد. به گونه ای که «باسکت» در سالهای دهه ۱۹۵۰ نوشته است، به گونه کلی در افریقای شمالی و بویژه در کشور الجزایر، پس از اینکه فرهنگ فرانسه مدت یک سده بر این کشور حاکم بوده، هنوز ازدواج با دختران جوان در این کشور ادامه دارد و ازاله بکارت دختران یا منجر به رویدادهای شدید و یا حتی مرگ می شود. هیچ مورد و یا مجوزی در اسلام وجود ندارد که بر پایه آن یک زن مسلمان بتواند با مردی غیر مسلمان ازدواج کند. هر مرد مسلمانی بدون استثناء، هر زمانی که اراده کرد، می تواند بدون انجام هر گونه تشریفاتی از زنش جدا شود و بدون توضیح و یا پرداخت خسارتی وجود او را به عنوان همسرش نفی کند. تنها کاری که شوهر باید در جدا شدن از زنش انجام دهد آنست که بگوید: «تو طلاق داده شده ای!» شوهر حق دارد، سه مرتبه طلاق را باطل کند و همسرش را دوباره بپذیرد. ولی پس از مرتبه سوم، طلاق قطعی خواهد بود. حال اگر پس از مرتبه سوم، زن و شوهر بخواهند، دوباره به یکدیگر پیوندند، زن باید با دیگری ازدواج کند و از او طلاق بگیرد تا بتواند دوباره به همسری شوهر درآید. طلاق به گونه کامل وابسته به اراده و هوس شوهر است. شوهر می تواند بدون مشاهده عمل خلافی از زن و یا بدون وجود علت او را طلاق گوید. اگر زن طلاق داده شده، دارای فرزند باشد، می تواند قیمومت و نگهداری از فرزندان را بر دوش بگیرد، ولی هر گاه خواست با مرد دیگری ازدواج کند، حق نگهداری فرزندان از او سلب می شود. اما، هر گاه به سبب ویژه ای، شوهر نگهداری از فرزندان را بر عهده گرفته باشد و بخواهد دوباره ازدواج کند، حق نگهداری فرزندان از او گرفته نخواهد شد. بنابراین، مادر یا باید به نگهداری فرزندان ادامه دهد و برای ادامه دارا بودن این حق از ازدواج دوباره خودداری کند و یا اگر خواست ازدواج کند، حق نگهداری فرزندان

را از دست خواهد داد. تردید نیست که این جریان حاکی از نبود امنیت برای زن خواهد بود. طلاق در کشورهای عرب بسیار انجام می‌گیرد و چون دارا بودن چهار زن در یک زمان برای مرد کار مشکلی است، او پیوسته زنانش را تغییر می‌دهد و این روشی است که فیلسوف بزرگ غزالی پیشنهاد کرده است. هرگاه، زنی از شوهرش درخواست طلاق بکند، به شرط اینکه پولی به شوهر بدهد و یا به گونه‌ای او را راضی کند، ممکن است شوهر با درخواست او موافقت نماید. بدیهی است که در اینصورت زن حق دریافت مهریه از شوهر را از دست خواهد داد. آیه ۲۲۹ سوره بقره در این باره می‌گوید: «اگر می‌ترسید که آنها نتوانند از عهده آنچه که بوسیله الله مقرر شده برآیند، بنابراین، هیچیک از شما به مناسبت آنچه که او برای آزادی‌اش خواهد پرداخت، سرزنش نخواهید شد.»

هرگاه زن قرارداد ازدواج را لغو کند، حق خود را نسبت به صدق (مهریه) از دست خواهد داد و آنچه که در پیش از شوهر دریافت کرده، باید به او بازپرداخت کند. زن طلاق داده شده، می‌تواند دوباره ازدواج کند، ولی برپایه متن آیه ۲۲۸ سوره بقره باید پس از پاک شدن از سه مرتبه عادت ماهیانه به این کار اقدام نماید.

بحث این فصل را با تکرار رنجها و محرومیت‌هایی که زن مسلمان به سبب تخلف حوا در باغ بهشت باید تحمل کند، به پایان می‌بریم. برپایه شریعت اسلام و به سبب دلیل یاد شده، زن از بهره‌گیری از این موقعیت‌ها محروم شده است: (۱) رهبری کشور؛ (۲) داوری؛ (۳) امامت؛ (۴) قیمومت؛ (۵) خارج شدن از خانه بدون اجازه شوهر و یا قیم؛ (۶) گفتگوی خصوصی با یک مرد بیگانه؛ (۷) دست دادن با مرد؛ (۸) استعمال عطر و یا آرایش کردن در خارج از خانه؛ (۹) باز گذاردن چهره از ترس اغوا کردن مردان؛ (۱۰) تنها مسافرت کردن؛ (۱۱) ارث بردن برابر با مرد - ارث زن نصف مرد است؛ (۱۲) گواه شدن برای جرائمی که مجازات آنها تازیانه است و باید پذیرد که در سایر موارد ارزش گواهی او نصف مرد است؛ (۱۳) انجام مراسم مذهبی در هنگام عادت ماهیانه؛ (۱۴) پیش از اینکه سالخورده و زشت شود باید محل سکونتش را انتخاب کند؛

(۱۵) ازدواج کردن بدون اجازه قیم؛ (۱۶) ازدواج با مرد غیر مسلمان و (۱۷) طلاق دادن شوهر.

روپهمرفته می‌توان گفت که وضع زن و ارزش او در جامعه بستگی به نسبت تمدن آن جامعه دارد و می‌دانیم که برآستی وضع اجتماعات اسلامی از این لحاظ بسیار انبوه‌پار است. «جان استوارت میل»، فیلسوف بزرگ انگلیسی گفته است: «من به این نتیجه رسیده‌ام که آن گروه از اصول و موازین اجتماعی که بوسیله قانون، یک جنس از بشر را تابع جنس دیگر می‌سازد، در نهاد زیانبار بوده و یکی از موانع پایه‌ای را در راه پیشرفت بشر به وجود می‌آورد؛ من اعتقاد کامل دارم که قوانین و مقررات باید، هر دو جنس زن و مرد را به گونه کامل برابر به شمار آورند.»

بررسی هائی در باره زنان پاکستان

زن بودن در پاکستان یک مصیبت است.

یک زن پاکستانی در سال ۱۹۹۰ به سبب دست دادن با یک مرد، شغل خود را در یک هتل از دست داد.^{۶۰۴} باید گفت که کشور پاکستان بوسیله مذهب از ناحیه نشیمن مورد تجاوز قرار گرفته است.

یک پیشه‌ور پاکستانی که درگذشته افسر نیروی هوایی بوده است.^{۶۰۵}

شما زنان باید بدانید که ما در آینده چنان مجازاتان خواهیم کرد و آنچه‌ان شما را خواهیم درید که دیگر جرأت نکنید، بر ضد مذهب لب باز نمائید. یک ملای پاکستانی که برای زنان دگراندیش راولپندی سخن می‌گفت.^{۶۰۶}

امروز دیگر زنان در پاکستان احترامی ندارند و ارتکاب جرم بر ضد آنها به گونه شگفت‌انگیزی زیاد شده است. آنها می‌گویند اسلام این بلاها را به سر ما آورده است. چگونه بوسیله اسلام می‌توان زندگی افرادی را که در

پیش مسلمان بوده‌اند، محدود کرد؟ از زمانی که ژنرال ضیاء الحق به ملاها قدرت داد، هر مردی احساس می‌کند، می‌تواند هر زنی را به دو پاره بخش کند.

خانم فرخنده اقبال، معاون پلیس لاهور پاکستان^{۶۰۸}

یکی از موارد شگفت‌انگیز در باره ایجاد پاکستان در سال ۱۹۴۷، به‌عنوان کشوری برای مسلمانان هندوستان اینست که بنیانگذار این کشور، «محمد علی جناح» بهیچوجه مذهبی نبود. برآستی که اگر او در پاکستان امروز بسر می‌برد، به‌احتمال زیاد به‌تازیه خورده محکوم می‌شد. زیرا، در زمانی که در لندن بسر می‌برد، به‌انجام دو عمل غیر اسلامی: یکی آشامیدن ویسکی و دیگری خوردن گوشت خوک می‌پرداخت. همچنین، امروز روشن شده است که او برآن بود تا برای پاکستان یک حکومت غیر مذهبی به‌وجود بیاورد. او در یکی از آخرین سخنرانی‌های مهمش گفته است:

شما آزادید، شما آزادید، هر کسی را که میل دارید، پرستش کنید. شما آزادید به‌مسجد و یا به‌هر پرستشگاهی که در کشور پاکستان وجود دارد بروید... شما می‌توانید به‌هر دین، مذهب، فرقه و یا عقیده‌ای که میل داشته باشید، خود را وابسته کنید. این کار بهیچوجه به‌دولت پاکستان ارتباطی ندارد... ما کار خود را با این اصل پایه‌ای آغاز می‌کنیم که ما شهروندان و شهروندان برابر یک دولت هستیم... مذهب، ایمان شخصی هر فردی است و از اینرو با گذشت زمان هندوها دیگر هندو و مسلمانان دیگر مسلمان نخواهند بود، البته نه از نظر مذهبی، بلکه از لحاظ سیاسی. زیرا، هر کسی بیش از آنچه که مذهبی باشد، شهروند پاکستان بوده و هدف کمال مطلوب او دولت خواهد بود^{۶۰۹}

در ماه ژوئیه ۱۹۴۷، یکی از روزنامه نگاران از محمد علی جناح پرسش کرد: «آیا حکومت کشور پاکستان مذهبی خواهد بود؟» جناح پاسخ داد: «شما از من یک پرسش بی‌پایه می‌کنید. من نمی‌دانم، حکومت مذهبی چه مفهومی دارد.» این واقعیت ناچار ما را به‌طرح این پرسش وامی‌دارد که پس چرا حکومت این کشور مذهبی شد؟ م. ج. اکبر، گفته است: